



# لوح مانكجي صاحب

با شرح و توضيحات

تدوين: حسن ممتاز





لوح مانكجی صاحب با شرح و توضیحات

# لوح مانكجی صاحب

## با شرح و توضیحات

تدوین: حسن ممتاز

نشر نخست ۱۸۱ بدیع / ۱۴۰۳ خورشیدی



## فهرست

۴	فهرست
۶	پیشگفتار
۸	لوح مانکجی صاحب
۱۸	لوح دوم
۴۶	شان نزول لوح مانکجی صاحب
۵۶	شرح و توضیح بعضی عبارات ، اعلام و اصطلاحات لوح مانکجی صاحب
۶۶	برگزیده‌ای از عبارات لوح مانکجی صاحب
۶۸	پیوست
۷۶	کتاب‌شناسی



## پیشگفتار

لوح «مانکجی صاحب» از الواح مهم حضرت بهاءالله است که برخی حقایق اعتقادی بهائیان را به زبان فارسی بسیار زیبا و روان بیان کرده اند. سالها پیش چون یکی از دروس مطالعه آثار دوره معارف عالی امر به کتاب «دریای دانش» اختصاص داشت و این لوح نیز نخستین لوح این مجموعه است؛ در فرصتی کوتاه که طبیعت تنظیم دروس و آماده سازی جزوات بود؛ با شتاب برخی مطالب برای معرفی و شرح و توضیح دشواری های متن، فراهم کرده بودم. اکنون که فراغتی دست داده تا به آن درس، نگاهی دوباره بیندازم؛ چون امکان تکمیل برخی موارد وجود دارد؛ تصمیم گرفتم نگارشی تازه ای از آن مطالب با تکمیل مطالب دیگر و افزودن دو لوحی که در پاسخ پرسش های «مانکجی صاحب» شرف نزول یافته؛ مجموعه ای گرد آورم تا علاقه مندان مطالعه این اثر را به کار آید.

هر دو لوح را عیناً از نسخه منتشر شده در سایت کتابخانه بهائی بدون هیچ تغییر و ویرایشی نقل کرده ام تا هم سندیت آنها محفوظ بماند و هم برای ارجاعات، کار مخاطبان آسان گردد.

برگزیده ای از عبارات لوح را نیز به عنوان پیشنهادی برای از بر کردن آورده ایم. این عبارات برای آموزش به کودکان و نوجوانان نیز به کار می آید.

امیدوارم این فرصت برای بازنگری و تکمیل باقی مطالب آن درس دست دهد تا به تدریج آن مطالب هم ویرایش و تکمیل و ارائه گردد.





# متن لوح مانكجي صاحب

بنام خداوند یکتا

ستایش بیننده پاینده‌ای را سزا است که بشبمی  
از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و  
بستاره‌های دانائی بیاراست و مردمان را بیارگاه  
بلند بینش و دانش راه داد و این شبم که نخستین  
گفتار کردگار است ، گاهی بآب زندگانی ناامیده میشود  
چه که مردگان بیابان نادانی را زنده نماید ؛ و هنگامی  
بروشنائی نخستین . و این روشنی که از آفتاب دانش  
هویدا گشت ، چون بتابید جنبش نخستین نمودار و آشکار  
شد و این نمودارها از بخشش دانای یکتا بوده  
اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از  
هر گفته و شنیده . بینائی و دانائی گفتار و کردار را  
دست از دامن شناسائی او کوتاه . هستی و آنچه از  
او هویدا این گفتار را گواه . پس دانسته شد نخستین  
بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد .  
اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار

یزدان . آنچه هویدا از پرتو بینائی اوست و هر چه  
آشکار ، نمودار دانائی او . همه نامها نام او و آغاز و انجام کارها باو .  
نامه شما در زندان باین زندانی روزگار رسید .  
خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین  
را تازه نمود . سپاس دارای جهان را که دیدار را  
در خاک تازی روزی نمود . دیدیم و گفتیم و شنیدیم .  
امید چنان است که آن دیدار را فراموشی از پی در  
نیاید و گردش روزگار یاد او را از دل نبرد و از  
آنچه کشته شد گیاه دوستی بروید و در انجمن روزگار  
سبز و خرم و پاینده بماند .

اینکه از نامه های آسمانی پرسش رفته بود ، رگ  
جهان در دست پزشک دانا است ، درد را می بیند  
و بدانائی درمان میکند . هر روز را رازی است و  
هر سر را آوازی . درد امروز را درمانی و فردا را  
درمان دیگر . امروز را نگران باشید و سخن از امروز  
رانید . دیده میشود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته

و او را بر بستر ناکامی انداخته . مردمانیکه از باده  
خود بینی سر مست شده اند پزشك دانا را از او باز  
داشته اند . اینست که خود و همه مردمان را گرفتار  
نموده اند . نه درد میدانند نه درمان میشناسند . راست  
را کژ انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند .  
بشنوید آواز این زندانی را . بایستید و بگوئید ، شاید  
آنانکه در خوابند بیدار شوند .

بگو ای مردگان ! دست بخشش یزدانی آب

زندگانی میدهد ، بشتابید و بنوشید . هر که امروز زنده  
شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد .  
درباره زبان نوشته بودید ، تازی و پارسی هر دو  
نیکو است . چه که آنچه از زبان خواسته اند پی بردن  
بگفتار گوینده است و این از هر دو می آید . و امروز  
چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا  
است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است .  
ای دوست ! چون گفتار نخستین در روز

پسین بمیان آمد گروهی از مردمان آسمانی آواز آشنا شنیدند و بآن گرویدند . و گروهی چون کردار برخی را با گفتار یکی ندیدند از پرتو آفتاب دانائی دور ماندند .

بگو ای پسران خاک ! یزدان پاک میفرماید :

آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاک نماید و باسایش رساند همان راه ، راه منست . پاکی از آرایش ، پاکی از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد . و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد . و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همهء روی زمین نماید . آنکه او آگاه ، این گفتار را گواه که اگر همه مردمان زمین بگفته آسمانی پی میبردند هر گز از دریای بخشش یزدانی بی بهره نمی ماندند . آسمان راستی را روشن تر از این ستاره ای نبوده و نیست .

نخستین گفتار دانا آنکه ، ای پسران خاک ! از تاریکی بیگانگی بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید ،

اینست آن چیز که مردمان جهان را بیشتر از همه  
چیزها بکار آید. ای دوست! درخت گفتار را  
خوشتتر از این برگی نه و دریای آگاهی را دلکش تر  
از این گوهر نبوده و نخواهد بود.

ای پسران دانش! چشم سر را پلک بآن نازکی از  
جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید، دیگر پرده آز  
اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود. بگو ای  
مردمان! تاریکی آز و رشک روشنائی جان را پیوشاند،  
چنانکه ابر روشنائی آفتاب را. اگر کسی بگوش هوش  
این گفتار را بشنود پر آزادی بر آرد و باسانی در  
آسمان دانائی پرواز نماید.

چون جهان را تاریکی فرا گرفت دریای بخشش  
بجوش آمد و روشنائی هویدا گشت تا کردارها دیده  
شود. و این همان روشنی است که در نامه های آسمانی  
بآن مؤده داده شد. اگر کردگار بخواهد، دلهای  
مردمان روزگار را بگفتار نیک پاک و پاکیزه کند و  
خورشید یگانگی بر جانها بتابد و جهان را تازه نماید.

ای مردمان! گفتار را کردار باید، چه که گواه  
راستی گفتار، کردار است و آن بی این، تشنگان را  
سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید.  
دانای آسمانی میفرماید: گفتار درشت بجای شمشیر دیده  
میشود و نرم آن بجای شیر، کودکان جهان ازین بدانائی  
رسند و برتری جویند.

زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای  
هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم  
آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم  
و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنائی که راه  
دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پر بستگان  
را بگشایم و پرواز بیاموزم.

دوست یکتا میفرماید: راه آزادی باز شده،  
بشتابید و چشمه دانائی جوشیده، از او بیاشامید.  
بگو ای دوستان! سرا پرده یگانگی بلند شد،  
بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و

برگ يك شاخسار . براستی میگویم ، هر آنچه از نادانی  
بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده  
و هست . بگو ای مردمان ! در سایه داد و راستی  
راه روید و در سراپرده یکتائی در آئید .

بگو ای دارای چشم ! گذشته آینه آینده است ،  
بینید و آگاه شوید ، شاید پس از آگاهی دوست را  
شناسید و نرنجانید . امروز بهترین میوه درخت دانائی  
چیزی است که مردمان را بکار آید و نگاهداری نماید .  
بگو زبان گواه راستی من است ، او را بدروغ  
میلائید . و جان گنجینه راز من است ، او را بدست آز  
میسپارید . امید چنان است که در این بامداد که جهان از  
روشنیهای خورشید دانش روشن است بخواست دوست  
پی بریم و از دریای شناسائی بیاشامیم .

ای دوست ! چون گوش کمیاب است چندی است  
که خامه در کاشانه خود خاموش مانده . کار بجائی رسیده  
که خاموشی از گفتار پیشی گرفته و پسندیده تر آمده .



بگو ای مردمان! سخن باندازه گفته میشود، تا  
نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر باندازه باید  
داد تا کودکان جهان بجهان بزرگی در آیند و در بارگاه  
یگانگی جای گزینند. ای دوست زمین پاک دیدیم تخم  
دانش کشتیم، دیگر تا پرتو آفتاب چه نماید، بسوزاند یا برویاند؟  
بگو امروز به پیروزی دانای یکتا، آفتاب دانائی  
از پس پرده جان بر آمد و همه پرندگان بیابان از باده  
دانش مستند و بیاد دوست خرسند. نیکو است کسی که بیاید و بیابد.  
ای ربّ اَسْتَغْفِرُكَ بِلِسَانِي وَ قَلْبِي وَ نَفْسِي وَ فُؤَادِي  
وَ رُوحِي وَ جَسَدِي وَ جَسْمِي وَ عَظْمِي وَ دَمِي وَ جَلْدِي ،  
وَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . وَ اَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي بِاسْتِغْفَارِ  
الَّذِي بِهِ تَهَبُّ رَوَاحِ الْغَفْرَانِ عَلَى أَهْلِ الْعَصِيَانِ وَ بِهِ  
تُلْبَسُ الْمَذْنِبِينَ مِنْ رِذَاءِ عَفْوِكَ الْجَمِيلِ . وَ اَسْتَغْفِرُكَ يَا  
سُلْطَانِي بِاسْتِغْفَارِ الَّذِي بِهِ يَظْهَرُ سُلْطَانُ عَفْوِكَ وَ عَنَائِتِكَ  
وَ بِهِ يَسْتَشْرِقُ شَمْسُ الْجُودِ وَ الْإِفْضَالِ عَلَى هَيْكَلِ الْمَذْنِبِينَ

و أستغفرک يا غافرى و موجدى باستغفار الذى به يسر عنّ  
الخاطئون الى شطر عفوك و احسانك و يقومن المریدون  
لدى باب رحمتك الرحمن الرحيم . و أستغفرک يا سيدي  
باستغفار الذى جعلته ناراً لتُحرق كلّ الذنوب و العصيان  
عن كلّ تائب راجع نادم باكى سليم و به يطهر اجساد  
الممكنات عن كدورات الذنوب و الآثام و عن كلّ ما  
يكرهه نفسك العزيز العليم .

مأخذ:

دريای دانش؛ مؤسسه مطبوعات بهائى هند

Copyright ۱۹۸۵ by the National Spiritual Assembly of The Baha'is of India,  
Third Indian Edition January ۱۹۸۵

لوح دوم

در جواب عریضه جناب ابوالفضایل گلپایگانی

باب پنجم

لوح مبارك در جواب عریضه جناب

ابوالفضائل گلپایگانی

علیه رحمه الله و بهائت

قوله تعالی :

در عریضه جناب میرزا سید ابوالفضل علیه ۶۶۹ سؤال شده است : " اینکه درباره جناب فرزانه صاحب علیه عنایة الله مرقوم داشتند حالت ایشان و ما عنده معلوم و واضح است و آنچه هم ارسال نموده‌اند شاهد و گواه و اما سؤالات ایشان مصلحت نبود که واحدا بعد واحد ذکر گردد و جواب عنایت شود چه که مغایر و مخالف بود با حکمت و ما عند الناس ولكن در آنچه از سماء عنایت مخصوص ایشان نازل اجوبه بکمال ایجاز و اختصار که از اعجاز است ذکر شده است ایشان گویا درست ملاحظه ننموده‌اند چه اگر مینمودند شهادت میدادند که حرفی از آن ترك نشده و بکلمه ان هذا لبیان محکم مبین ناطق میگشتند . سؤالهای ایشان این بوده :

نخست آنکه شت و خشوران مه آبادی با شت زرتشت

بیست و هشت تن بودند و همگی آئین و کیش یکدیگر را بر

افراشتند و از میان برنداشتند و هر تن که پدیدار گشتند

بدرستی و راستی پرمان و آئین پیش گواه بودند و سخنی در  
نابودی آن آشکارا نمودند و میفرمودند از خدا بما رسیده  
و ما ببندگان رسانیم چند تن از کیش آوران هندو گفته‌اند  
ما خدائیم و باید آفریدگان اندر پرمان ما باشند و هنگامیکه  
آشوب و جدائی در آفریدگان پدید آید بیائیم و آنرا از میان  
برداریم و هر يك پدید آیند گویند من همانم که اندر نخست  
بودم آئین انگیزان واپسین چون داود و ابراهیم و موسی و  
عیسی میفرمودند و خشوران پیش درستند آنزمان پرمان  
چنین بود و اکنون چنین است که من میگویم کیش اور تازی  
فرمود در پیدایش من همگی پرمانها نا درست و پرمان پرمان  
من است از این گروه کدام را میپسندند و به کدام راهبران برتری میدهند؟  
اولا آنکه در يك مقام مراتب انبیا از یکدیگر فرق داشته مثلا  
در موسی ملاحظه فرمائید صاحب کتاب و احکام بوده و جمعی  
از انبیا و مرسلین که بعد از آن حضرت مبعوث شدند بر اجرای  
شریعت او مامور بودند چه که آن احکام منافی آنزمان نبوده  
چنانچه در صحف و کتب ملحقه بتوریه واضح و مبرهن است  
و اینکه ذکر نموده که صاحب فرقان فرموده در پیدایش من همگی  
پرمانها و آئینها نا درست و پرمان پرمان من است آن معدن  
و منبع حکمت ربانیه چنین کلمه فرموده بلکه تصدیق فرموده

آنچه که از سماء مشیت الهی بر انبیاء و مرسلین نازل شده بقوله تعالی :

"الم الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق"

مصدقا لما بين يديه و انزل الفرقان الي آخر قوله تعالی

و فرمود کلّ از نزد خدا آمدند و بخدا راجعند در اینمقام کلّ

نفس واحده بودند چه از خود پیامی و کلمه و امری نگفته‌اند

و ظاهر ننموده‌اند آنچه گفته‌اند از جانب حقّ جلّ جلاله بوده

و جمیع ناس را بافق اعلی دعوت فرموده‌اند و بحیوه جاودانی

بشارت داده‌اند در اینصورت بیانات مختلفه جناب صاحب

بحروفات متفقه یعنی بکلمه واحده راجع میشود و اینکه مرقوم

داشته‌اند از این گروه کدام را میپسندند و بکدام راهبران

برتری میدهند در اینمقام شمس کلمه لا نفرّق بین احد

من الرّسل طالع و مشرق است و مقام دیگر مقام و فضلنا

بعضهم علی بعض است چنانچه از قبل ذکر شده آنچه جناب

صاحب سؤال نموده‌اند در اینکلمه مبارکه جامعه محکمه

علیا مکنون و مستور است قوله تبارك و تعالی :

اینکه از نامه‌های آسمانی پرسش رفته بود رگ جهان در دست

پزشك دانا است درد را می بیند و بدانائی درمان میکند

هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی

و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز

رانید " انتهى .

هر منصفی گواهی میدهد که این کلمه از مرایای علم الهی  
محسوب و جمیع آنچه سؤال نموده بکمال ظهور و بروز در او  
منطبع و آشکار طوبی لمن اوتی بصائر من لدی الله العلیم  
الحکیم و سؤال دیگر صاحب یگانه چهار طائفه در ملک  
هستند طائفه میگویند جمیع عوالم مشهود از ذره تا شمس  
حقّ مطلقند و غیر حقّ مشهود نیست طایفه دیگر میگویند  
ذات واجب الوجود حقّ است و انبیاء واسطه ما بین خدا و  
خلقند که خلق را راهنمایی بسوی حقّ نمایند طایفه دیگر  
میگویند کواکب خلق حضرت واجب الوجودند و بقیه اشیاء  
تماما اثر و فواید آنهایند بشهود میآیند و میروند مانند حوضی  
که پر آب میشود کرمها از او تولد میگردد میآیند و میروند  
طایفه دیگر میگویند حضرت واجب الوجود طبیعتی خلق  
فرموده که از اثر و فواید او ذره تا شمس بشهود میآیند و میروند  
اول و آخری ندارند چه حسابی و چه کتابی مانند آنکه  
باران میآید گیاه میروید و تمام میشود سایر چیزها متمثل  
بآن پیغمبرها و سلاطین که قانون و نظمی قرار داده‌اند  
بجهت نظم مملکتی و تدابیر مدنی بوده انبیا بقسمی و سلاطین  
بطور دیگر سلوک کرده‌اند نبی گفته که خدا فرمود مردم مطیع  
و منقاد شوند سلاطین با توپ و شمشیر با خلق رفتار کرده‌اند

از این چهار طایفه کدام مقبول حق است ؟

جواب :

جمع این فقرات در بیان اول که از لسان رحمن جاری شده

بود لعمر الله اوست حاوی و دارای آنچه ذکر شد چه که

میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید چه که

امروز سلطان ظهور ظاهر و مکلم طور ناطق هر چه بفرماید

اوست اساس متین از برای بناهای مداین علم و حکمت عالمیان

هر نفسی باو متشبت شد او در منظر اکبر از اهل بصر مذکور

این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله جل و عز :

"امروز روز بصر است چه که وجه الله از افق ظهور ظاهر و لائح

و امروز روز سمع است چه که ندای الهی مرتفع کل باید

امروز آنچه از مطلع کتب و مشرق وحی و مظهر علم و معدن حکمت

ربانی ظاهر شد بآن تشبت نمایند و بآن ناطق گردند پس

معلوم و محقق شد که جواب سؤال در ملکوت بیان از مطلع علم

رحمن نازل و ظاهر طوبی للعارفین "

و این چهار فقره که ذکر شده این بسی واضح و معلوم است

که فقره دویم اقرب بتقوی بوده و هست چه که انبیاء و مرسلین

و سابط فیض الهی بوده اند و آنچه از حق بخلق رسیده

بواسطه آن هیاکل مقدسه و جواهر مجرد و مهابط علم و

مظاهر امر بوده و فقرات دیگر را هم میتوان توجیه نمود چه که



در مقامی جمیع اشیاء مظاهر اسماء و صفات الهی بوده و هستند  
اینکه از سلاطین مرقوم داشته‌اند فی الحقیقه ایشان مظاهر  
اسم عزیز و مشارق اسم قدیر حقّ جلّ جلاله‌اند و جامه که  
موافق آن هیاکل عزیزه است عدل است اگر بطراز آن فائز  
شوند اهل عالم براحه کبری و نعمت عظمی متنعم گردند  
و هر نفسی که فی الجمله از رحیق علم الهی آشامید جواب  
امثال این مسائل را بادل‌های واضحه مشهوده آفاقیه  
و آیات ظاهره و باهره انفسیه بیان مینماید اگر چه الیوم امر  
دیگر ظاهر و گفتگوی دیگر لایق سؤال و جواب در اول تسع  
عهدش منقضی شد . اینست که میفرماید قوله جلّ و عزّ :  
"لیس الیوم یوم السؤال اذا سمعت النداء من مطلع الکبریاء  
قل لیبیک یا اله الاسماء و فاطر السماء و اشهد أنّک ظهرت و  
اظهرت ما اردته امرا من عندک انک انت المقتدر القدر " انتهى .  
آنچه صاحب یگانه نوشته‌اند جواب کلّ واضح و مشهود است  
و آنچه از اسماء عنایت الهی مخصوص ایشان نازل مقصود آنکه  
ترنمات خوش حمامه بقا و زمزمه‌های اهل فردوس اعلی را  
بشنوند و حلاوت ندا را بیابند و باثر آن مشی نمایند  
یومی از ایام کلمه از لسان مبارک درباره ایشان شنیده که  
دلیل بر آنست وقتی موفق شوند بر امریکه ذکرش بطراز خلود

فائز شود بعد از ورود عریضه ایشان بساحت امنع اقدس  
فرمودند یا عبد حاضر اگر چه جناب مانکچی اقوال غیر را  
نوشته‌اند و سؤال نموده‌اند ولکن از نامه اش عرف حبّ  
استشمام میشود از حقّ بطلب او را بما یحب و یرضی فائز  
فرماید انه علی کلّ شیء قدیر " انتهى .

از این بیان حضرت رحمن عرف خوش مرور مینماید آنه لهو العلیم الخبیر .

سؤال دیگر ایشان در قواعد مذهب اسلام فقه و اصول دارند  
و در مذهب مه آبادان و هندو جز اصول طریقه دیگر نیست  
معتقدند که جمیع قواعد جز اصول است حتّی آب آشامیدن  
و زن گرفتن تمامی امور زندگانی همینطور است استدعا آنکه  
کدامیک مقبول حقّ جلّ ذکره است ؟

از برای اصول مراتب و مقامات است اصل اصول و اس اسطقات  
معرفة الله بوده و خواهد بود و ربیع عرفان رحمن این ایام  
است آنچه الیوم از مصدر امر و مظهر نفس الهی ظاهر شود  
اوست اصل و بر کلّ فرض است اطاعت او و جواب این سؤال  
نیز در کلمه مبارکه متقنه عالیّه که میفرماید :

"امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید بوده و هست  
چه که الیوم سید ایام است و هر چه در او از مبدء امر الهی  
ظاهر شود حقّ است و اصل اصول امروز بمثابه بحر مشاهده

میشود و سایر ایام بمتابه خلیج و جداول منشعبه از او آنچه  
الیوم گفته شود و ظاهر گردد او اصل است و ام البیان  
و امّ الكتاب اگر چه جمیع ایام بحقّ جلّ جلاله منسوب است  
ولکن این ایام تخصص یافته و بطراز نسبت مزین گشته چه که  
در کتب اصفیا و بعضی از انبیاء بیوم الله معروف در یک مقام  
این یوم و آنچه در او ظاهر میشود از اصول است و سایر  
ایام و ما یظهر فیها از فروع محسوب است و این فروع اضافی  
و نسبی است مثلاً وقتی مساجد بالنسبه الی معرفه الله  
از فروع محسوب است چه که ثانی معلق و منوط باول است  
و اصولی که ما بین علمای عصر متداول است که ترتیب داده‌اند  
و از آن استنباط احکام الهی مینمایند علی رأیهم و مذهبهم  
در مسئله فور و تراخی ملاحظه فرمائید حقّ جلّ جلاله میفرماید  
کلوا و اشربوا حال انسان نمیداند اجرای این حکم فوریت  
و یا اگر تأخیر شود عیبی ندارد بعضی بر آنند بوجود قرینه  
معلوم میشود یکی از علمای اعلام در نجف اشرف قصد طوایف  
خامس از آل عبا علیهم السلام نمود مع جمعی از علماء در عرض  
راه اعراب بادیه قصد نهب و غارت نمودند جناب عالم مذکور  
فورا آنچه با او بود تسلیم نمود شاگردها عرض نمودند سرکار  
آقا در این مسئله رأی شما بر تراخی بوده چه شد که بفور  
عمل نمودید فرمودند مؤمن بوجود قراین و اشاره بنیزه‌های

اعراب نمودند و در اسلام مؤسس اصول ابو حنیفه که از ائمه سنت و جماعت است بوده و از قبل هم بوده چنانچه ذکر شد و لکن رد و قبول الیوم بکلمه الهیه معلق و منوط این اختلافات لایق ذکر نه آنچه از قبل بوده لحاظ عنایت بآن متوجه لیس لنا ان نذکره الا بالخیر چه که منافات با اصل نداشته و ندارد ان الخادم یعترف بان لا علم عنده و یشهد بان العلم عند الله المهیمن القیوم الیوم آنچه مخالف واقع شود او مردود بوده و هست چه که آفتاب حقیقت از افق سماء علم مشرق و لائح طویبی از برای نفوسیکه قلوب را از ماء بیان الهی از جمیع کدورات و اشارات و عبارات مطهر کرده بافق اعلی توجه نموده اند اینست فضل اکبر و فیض اعظم هر نفسی بآن فائز شد بکل خیر فائز است و الا علم ما سوی الله نفعی نبخشیده و نخواهد بخشید این اصول و فروع هم که ذکر شد این مطالبی است که علمای ادیان علی قدر مراتبهم در او تکلم نموده اند و حال بهتر آنکه باین کلمه تشبث نمائیم که میفرماید ذرهم فی خوضهم انه یقول الحق و یرحم الله السبیل و الامر لله العزیز الجمیل".

سؤال دیگر ایشان جماعتی قائلند که آنچه بحکم طبیعی و عقل مقبول است در شریعت جایز و لازم است و آنچه حکم طبیعی و عقل قبول نکرد نباید کرد و جماعتی قائلند که آنچه از شرع و شارع مقدس رسیده بدون دلیل و عقل و برهان

طبیعی او را باید قبول کرد و تعبدا باید رفتار نمود جواب  
و سؤال ندارد مانند هروله در صفا و مروه و سنگ جمره و در  
وضو مسح پا و سایر اعمال مرقوم شود کدام مقبول است از برای  
عقول مراتب بوده وهست چنانچه حکما در این مقام ذکر  
نموده اند آنچه که ذکرش خارج از این مقام است لذا از آن صرفنظر  
شد و این بسی واضح و مبرهن است که عقول جمیع ناس در یک  
درجه نبوده و نیست عقل کامل هادی و مرشد بوده وهست  
چنانچه اینکلمه علیا در جواب این فقره از قلم اعلی نازل قوله جلّ اجلاله :

"زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه  
از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای  
دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن  
روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز  
پر بستگان را بکشایم و پرواز بیاموزم " انتهى .

ملاحظه فرمائید بچه واضحی جواب این فقره از ملکوت علم  
الهی نازل شده طوبی للمتفرسین و للمتفکرین و للعارفین  
مقصود از عقل عقل کلی الهی است چه بسا ملاحظه میشود  
بعضی از عقول هادی نیستند که سهل است بل عقّالند

و ارجل سالکین را از صراط مستقیم منع مینمایند عقل جزوی  
محاط بوده انسان باید جستجو نماید و تفحص کند تا بمبدأ راه

یابد و او را بشناسد و اگر معرفت مبده که عقل کل طائف اوست حاصل شد آنچه بفرماید البته از مقتضیات حکمت بالغه است وجود او بمتابه آفتاب از دوش فرق دارد اصل شناختن اوست و بعد از معرفت او آنچه بفرماید مطاع و مطابق با مقتضیات حکمت الهیه و از جمیع انبیا از قبل و قبل قبل اوامر و نواهی بوده از بعض اعمال که مشاهده میشود الیوم مقصود ابقای اسم الهی است و مکافات از برای عامل از قلم اعلی مذکور و مسطور اگر نفسی نفسی لله بر آرد البته مکافات آن ظاهر میشود چنانچه از سماء مشیت الهی بر سید ابطحی این آیه کبری نازل قوله تبارک و تعالی : " و ما جعلنا القبلة التي كنت عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه " اگر نفسی حال در این ظهور امنع اقدس تفکر نماید و آنچه در آیات نازل شده تدبیر کند شهادت میدهد که حق مقدس از خلق است و علم کل شیء نزد او بوده و خواهد بود و هر صاحب انصافی شهادت داده و میدهد که اگر نفسی در اینظهور اعظم توقف نماید او از اثبات امری از امور یعنی مذهبی از مذاهب خود را عاجز و قاصر مشاهده نماید و آنان که از خلعت انصاف محرومند و باعتساف قائم میگویند آنچه را که لازال اصحاب ضغینه و بغضا گفته اند العلم عند الله الخبیر یومی از ایام این عبد تلقاء وجه حاضر فرمودند یا عبد حاضر

بچه مشغول بودی؟ عرض شد جواب جناب میرزا ابوالفضل  
را مینوشتم فرمودند بنویس بجناب ابوالفضل علیه بهائی  
قسمی شده که مردم روزگار باعثساف انس گرفته‌اند و از انصاف  
در گریز ظهوریکه حقّ جلّ جلاله او را بکمال بزرگی یاد نموده  
و گواهی بر آگاهی او داده و بر تقدیس و تنزیه ذاتش عن الاشیاء  
و الامثال اعتراف نموده گاه او را آفتاب پرست و گاهی آتش پرست  
نامیده‌اند چه مظاهر و مطالع بزرگ را که از مقاماتشان غافل و  
از عنایاتشان محروم بلکه نعوذ باللّه به سب و لعن ناطق  
یکی از پیغمبران بزرگ که او را الیوم جهال عجم ردّ مینمایند  
باین کلمه علیا ناطق بوده میفرماید آفتاب جرمی است مدور  
و تیره سزاوار نبوده و نیست که او را اله نامند و یزدان گویند  
حضرت یزدان کسی است که آگاهی او را ادراک نکند و علوم  
عالم او را محدود نسازد و چگونگی او را کسی ندانسته و نمیداند  
و نخواهد دانست ملاحظه نمائید بلسان فصیح بلیغ  
شهادت داده بر آنچه الیوم حقّ بآن ناطق است مع ذلك  
باسم مؤمن نزد این همج رعاع مذکور نه تا چه رسد بمقامات  
علیا و در مقام دیگر آن حضرت میفرماید: هست از هستی او  
ظاهر و هویدا و اگر یزدان نباشد هیچیک از آفرینش را  
هستی نه و بخلعت وجود مزین نه اعادنا اللّه و ایاکم من  
شرّ الدین انکروا حقّ اللّه و اولیائه و اعرضوا عن افق شهدت

له كتب الله المهيمن القيوم " انتهى .

باری از آنچه از قبل ذکر شد بوضوح پیوست که هر عقلی میزان نبوده و نیست و عاقل در رتبه اولیه اولیای حقّ جلّ جلاله بوده و هستند الذین جعلهم الله مخازن علمه و مهابط و حیه و مطالع امره و مشارق حکمته هم الذین جعلهم الله مقام نفسه فی الارض بهم يظهر ما اراده الله من اقبل اليهم فقد اقبل الى الله و من اعرض ليس له ذكر عند الله العليم الحكيم " .

میزان کلیه اینمقام است که ذکر شد هر نفسی بآن فائز شد یعنی مشرق ظهور را شناخت و ادراک نمود او در کتاب الهی از عقلا مذکور و مسطور و من دون آن جاهل اگر چه بزعم خود خود را دارای عقول عالم شمرد حال اگر نفسی خود را بین یدی الله مشاهده نماید و از اعراض و اغراض مطهر نموده در آنچه از اول الی حال در این ظهور اعظم نازل و ظاهر شده تفکر کند شهادت میدهد که ارواح مجردة و عقول کامله و نفوس مهذبہ و آذان واعیہ و ابصار حدیدہ و السن طلقہ و صدور منشرحه و قلوب منوره کلّ طائف و خاضع بل ساجدند نزد عرش عظمت الهی و سؤال دیگر ایشان مظاهر قبل در دوره خود یکی گوشت گاو را حلال و یکی حرام و گوشت خوک را یکی حلال و یکی حرام کذلک مختلف حکم کرده اند استدعا آنکه



حقّ جلّ ذکره محرمات مذهبی را مرقوم فرمایند .

بر حسب ظاهر ذکر و تفصیل این مطلب مذکور خارج بود از مقتضیات حکمت چه که خدمت جناب صاحب یگانه نفوس مختلفه مراوده مینمایند و جواب آن بر حسب ظاهر مخالف است با مذهب اسلام لذا بتلویح جواب از سماء مشیت نازل و ارسال شد در فقره اول که میفرماید رگ جهان در دست پزشک دانا است الی آخر قوله جلّ و عزّ جواب این فقره بوده و هست و میفرماید امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید یعنی ناظر بحکم الله باشید آنچه الیوم بفرماید و بحلیت آن حکم نماید او حلال است کلمه صحیح حقّ آن است باید جمیع بامر حقّ ناظر باشند و بما یظهر من افق الاراده چه که باسمش علم یفعل ما یشاء مرتفع و رایه یحکم ما یرید منصوب مثلاً اگر حکم فرماید بر اینکه آب حرام است حرام میشود و همچنین بالعکس بر هیچ شیئی از اشیاء هذا حلال و هذا حرام نوشته نشده آنچه ظاهر شده و میشود از کلمه حقّ جلّ جلاله بوده این امور واضح است احتیاج بتفصیل نه و بعضی از احزاب همچو تصور مینمایند که هر حکمی که نزد ایشانست تغییر نمینماید ازلاً بوده و خواهد بود در فقره آخر ملاحظه فرمائید قوله تبارک و تعالی :

سخن باندازه گفته میشود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان

برسند شیر باندازه باید داد تا کود کان جهان بجهان  
بزرگی در آیند و در بارگاه یگانگی جای گیرینند " انتهی .  
مثلا حزبی بر آند که خمر لم یزل و لا یزال حرام بوده و خواهد  
بود و حال اگر بایشان گفته شود میشود وقتی بطراز حلیت فائز  
گردد بر اعراض و اعتراض قیام نمایند نفوس عالم معنی یفعل  
ما یشاء را ادراک نموده‌اند و از ادراک عصمت کبری قسمتی  
نبرده‌اند طفل را در اول ایام شیر باید داد اگر لحم  
داده شود هلاک گردد و این ظلم صرف است و بغایت از  
حکمت بعید طوبی للعارفین عصمت کبری چنانچه وقتی از  
لسان مبارک استماع شد مخصوص است بمظاهر امر و مطالع  
وحی الهی این فقره باختصار عرض شد چه که فرصت مقفود  
است و بمثابه عنقا مذکور و غیر موجود .  
سؤال دیگر ایشان در مذهب مه آبادان و هندوانست که  
هر که در مذهب و ملتی بهر لون و ترکیبی و بهر صفت و حالتی  
باشد همینقدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمائید  
و بطور برادری رفتار کنید در مذاهب دیگر اینطور نیست  
و مذاهب غیر را اذیت و آزار مینمایند و زجر آنها را مباح دانسته‌اند  
کدامیک مقبول حق است کلمه اولی حق بوده و خواهد بود  
تعرض بنفسی جایز نبوده و نیست اذیت و آزار عباد نزد حق  
مقبول نه بکرات این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله تبارک و تعالی :

"ای عباد دین الله و مذهب الله از برای اتحاد و اتفاق  
ظاهر شده او را سبب و علت اختلاف و جدال منمائید  
در الواح متعدده این فقره نازل و مسطور باید شخص مبین  
بکمال رحمت و رأفت و شفقت کلمه را القا نماید هر نفس اقبال  
نمود و بقبول فائز شد او از اهل فردوس اعلی در صحیفه حمراء  
مسطور و اگر قبول ننمود تعرض بهیچوجه جایز نه در یک  
مقام میفرماید طوبی لمن اصبح قائما علی خدمه العالم  
و همچنین فرموده اهل بها باید فوق اهل عالم طیران  
نمایند درباره مذهب ضغینه و بغضا و نزاع و جدال کل  
منع شده الیوم از افق عنایت الهی شمس اشراق نموده  
و بر جبین او این کلمه علیا از قلم اعلی مثبت " انا خلقناکم  
للمحبة و الوفاء لا للضغینه و البغضاء و همچنین در مقام  
دیگر بلسان پارسی نازل شده آنچه که اکباد مقربین و مخلصین  
را بگدازد و شئونات مختلفه را بمطلع اتحاد کشاند و کلّ از انوار  
توحید منور و بافق علم الهی توجه نمایند قوله تبارک و تعالی :  
"دوست یکتا میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه  
دانائی جوشیده از او بیاشامید . بگو ای دوستان سرا پرده  
یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه بار  
یک دارید و برگ یک شاخسار " انتهى .

لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات  
و مقام عدل کہ اعطاء کلّ ذیحقّ حقّہ است بدو کلمہ معلق

و منوط است مجازات و مکافات در این مقام هر نفسی  
باید بجزای عمل خود برسد چه که راحت و آسایش عالم  
معلق و منوط باینست چنانچه فرموده‌اند قوله تعالی :

"خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات " انتهى .

باری از برای هر مقام مقالی است و از برای هر هنگام عملی  
طوبی از برای نفسیکه لله قیام نموده‌اند و لله ناطق‌اند و الی الله راجع .

سؤال دیگر ایشان در مذهب هندو و زردشت هر که از خارج

بخواهد داخل مذهب آنها شود راه نمیدهند و مقبول

ندارند در مذهب عیسی هر که بمیل خود بیاید داخل شود

راه میدهند ولی اظهار و اصرار ندارند و در مذهب حضرت

رسول و موسی اصرار در اینکار دارند و تکلیف مینمایند

علاوه اگر نکنند دشمن میشوند مال و عیال آنها را مباح میدانند

کدام مقبول حق است؟ بنی آدم کلّ برادرند و شروط

برادری بسیار از جمله آنکه هر نفسی آنچه از برای خود می‌خواهد

باید از برای برادران خود هم بخواهد لذا اگر دوستی

بنعمت ظاهریه و باطنیه و یا مائدهء سمائیه برسد باید بکمال

محبت و مهربانی دوستان خود را آگاه نماید اگر اقبال نمودند

حاصل المراد و الا من دون تعرض و کلمه که سبب حزن

فی الجملة شود او را بخود وا گذارند هذا هو الحق و ما بعد الحق الا ما لا ینبغی .

جناب صاحب یگانہ وقفہ اللہ مرقوم داشته‌اند کہ ملت ہندو

و زردشت ہر کہ بخواید داخل مذهب ایشان شود راہ نمیدہند

این مخالف است با ارسال رسل و آنچه در کتب ایشان است

چہ کہ ہر شخصی من لدی اللہ ظاہر شود او از برای ہدایت

عباد و تربیت ایشان فرستادہ میشود چگونہ میشود کہ طالب

و قاصد را از مطلوب و مقصود منع نمایند آتشکدہ‌ہای عالم

شاہد و گواہند و با سوز و گداز در عصر خود من علی الارض را ندا

مینمودند و بیزدان پاک دعوت میفرمودند و همچنین مرقوم

داشته‌اند در مذهب عیسی ہر کہ بمیل خود بیاید داخل شود

راہ میدہند ولی اظہار و اصرار ندارند این فقرہ ہم مشتبہ

شدہ چہ کہ بسیار اصرار داشتہ و دارند بر تبلیغ قریب بہ

سی ملیون مصروف ادارہ ملیہ ایشان است و مبشرینشان در

جمیع دیار منتشر و بکمال جد و جہد در تبلیغ دین عیسوی

مشغولند اینست کہ عالم را احاطہ نمودہ‌اند چہ مقدار

مدارس و کنائس ساختہ‌اند لاجل آنکہ اطفال بکسب علوم

مشغول شوند ولکن مقصود باطنشان این است کہ ہم

تحصیل نمایند و ہم در طفولیت اخبار حضرت مسیح را بشنوند

تا در مرایای وجودشان کہ غباری اخذ نمودہ منطبع شود

آنچه را که قصد نموده‌اند هیچ مذهبی باصرار ایشان در  
ترویج مذهب حضرت مسیح دیده نشده . باری آنچه  
الیوم حقّ است و لدی العرش مقبول آنست که اول ذکر شد  
انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله بخدمت  
برادران خود قیام نماید از قبول باید مسرور شود باینکه  
برادرش بنعمت جاودانی فائز شده و الا از حقّ هدایت او را  
طلب نماید من دون آنکه طرف مقابل از او بغضی و یا  
اکراهی احساس کند الامر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم  
ما یرید و هو العزیز الحمید از حقّ جلّ جلاله میطلبم که بر  
حکیم علی الاطلاق آگاه شویم و او را بیابیم و بعد از آگاهی  
و اثبات ما هو علیه دیگر ظنون و اوهام اهل عالم ضرّی باو  
نرساند و حکیم که نبض عالم در ید قدرت اوست شاید وقتی  
بعضی اعضای فاسده را قطع نماید تا سرایت بسایر اعضا  
نماید و این عین شفقت و رحمت است و براحدی نیست بر او  
تعرض نماید چه که اوست دانا و بینا .  
سؤال دیگر ایشان در مذهب مه آبادان و زردشت میفرماید  
مذهب و طریقه ما از سایر مذاهب برتر و بهتر است سایر انبیاء  
مذهب آنها همه حقّ است مانند نزد سلطان از صدر اعظم  
مقامات متفرقه تا سرباز خبر در نزد خدا دارند هر که  
میخواهد در دین خود باشد مزاحم احدی نمیشوند هندو

میگوید هر که گوشت خور است بهر اسم و هر قسم رنگ بهشت را نخواهد دید مذهب حضرت رسول و عیسی و موسی میگویند هر که دین و مذهب ما را قبول ندارد اصلاً رنگ بهشت را نخواهد دید کدام مقبول حقّ جلّ ذکره است اینکه میفرماید دین و آئین ما برتر و بهتر است از آئین و دین انبیاء مقصود انبیاء قبل از ایشان است این نفوس مقدّسه در يك مقام متحدند اولهم آخرهم و آخرهم اولهم کلّ از جانب خدا آمده‌اند و باو دعوت نموده‌اند و باو راجع شده‌اند کتاب ایقان که فی الحقیقه سید کتب است و در اول اینظهور اعظم از قلم اعلی جاری شده این مراتب در او نازل گشته طوبی لمن شهد و رأی و تفرس فیهِ حبّاً لله مالک الوری . و اینکه مرقوم داشته‌اند که هندو میگوید هر که گوشت خور است رنگ بهشت را نخواهد دید این مخالف است با بیان دیگر که میفرماید همه حقّند چه اگر حقیقت ثابت شود عدم لقای جنت معنی ندارد و معلوم نیست که از جنت چه قصد کرده‌اند و چه ادراک نموده‌اند هر نفسی الیوم برضای حقّ جلّ فائز شد او از اهل فردوس اعلی و جنت علیا مذکور و محسوب است و در جمیع عوالم الهی ثمرات او را بیابد لعمر المقصود قلم از ذکر این مقام عاجز است و از وصف این بیان قاصر طوبی لمن فاز بالرضاء و ویل للغافلین هر يك از انبیاء که از جانب حقّ



آمده بعد از ثبوت این مقام بر احدی نیست که لم و بم  
تکلم نماید آنچه بفرماید باید کلّ قبول نمایند و اطاعت کنند  
هذا ما حکم به فی کتبه و زبره و الواحه .  
سؤال دیگر ایشان هندوان بدان آواز دارند که خدا خرد را  
به پیکر آدمی آفریده است و نام آن برمه است و آن بجهان  
آمده و مایه آبادی شده و ایشان از اولاد اویند زردشتیان  
گویند خداوند بمیانجی نخستین خرد مردی آفرید مه آباد  
نام اوست ما از اولاد اوئیم چون پیدایش جهان را از شش  
گونه بیرون ندانند دو گونه آن این بود که نگاشته‌اند و دیگر  
گونه آفریده شدن از آب و دیگر از خاک و دیگر از آتش و دیگر  
از خرس و میمونست هندوان و پارسیان گویند چون بود ما  
از خرد است آفریدگان و مردمان دیگر را بخود راه ندهیم  
این گفته ایشان درست است یا نه هر گونه پسندیده دانند  
بخردانی رهبر باز نمایند جمیع عالم باراده حقّ جلّ جلاله خلق  
شده و آدم بدیع از کلمه مطاعه الهیه بوجود آمده و اوست  
مطلع و مکمن و معدن و مظهر عقل و از او خلق بوجود آمده  
اوست واسطه فیض اولیه از اول خلق علی ما هو علیه احدی  
اطلاع نداشته جز علم حقّ جلّ جلاله که محیط است بر کلّشیء  
و قبل وجوده و بعد وجوده و اول و آخر خلق محدود نشده  
و سرّ آن بر احدی پدیدار نگشته لم یزل علمش نزد مخازن علم الهی

مکنون و مخزون بوده و هست و حدوث عالم نظر بآن است  
که مسبوق بعلمت است و قدم ذاتی مخصوص بحقّ جلّ جلاله  
بوده و هست و این کلمه نظر بآن ذکر شد که از بیان اول گفته  
شد اول و آخر خلق محدود نیست احدی رایحه قدم ادراک  
نکند قدم حقیقی ذاتی مخصوص بحقّ است و از برای عالم  
نسبی و اضافی و آنچه از اولیّت و آخریّت و یا فوق آن استنباط  
نموده‌اند از انبیاء و اصفیاء و سفرای حقّ اخذ کرده‌اند  
عالم ذرّ هم که مشهور است در بعثت انبیاء بوده و ما دون آن  
موهوم و از ظنون و در حین ظهور کلّ خلق در صقع واحدند  
و بعد بقبول و عدم قبول و صعود و نزول و حرکت و سکون و اقبال  
و اعراض مختلف میشوند مثلاً حقّ جلّ جلاله بلسان مظهر  
ظهور میفرماید: الست بریکم هر نفسی بقول بلی فائز شد  
او از اعلی الخلق لدی الحقّ مذکور مقصود آنکه قبل از التّای  
کلمه کلّ در صقع واحد و مقام واحد مشاهده میشوند و بعد از  
آن اختلاف اظهار شده و میشود چنانچه مشاهده نموده و  
مینمایند از آنچه ذکر شد محقق و ثابت است که کسی نمیتواند  
بگوید ما از عقل خلق شده‌ایم و غیر ما از غیر آن و حقّی که  
بمثابه آفتاب روشن و واضح است آنکه کلّ باراده الله خلق  
شده‌اند و از مبدء واحد آمده‌اند کلّ از او بوده و رجوع کلّ باو  
خواهد بود این معنی کلمه مبارکه انا لله و انا الیه راجعون

که در فرقان از قلم رحمن جاری شده بر آنجناب واضح و مبرهن است که آنچه ذکر شد جواب کلّ در یک فقره از فقراتی که از قلم اعلیٰ جاری شده بوده طوبیٰ از برای نفوسی که مطهراً از شئون الخلق و مقدّسا عن الظنون و الاوهام در ریاض علم الهی تفرج نمایند تا از هر شیء آیات عظمت را مشاهده کنند باسم جناب صاحب بسیار چیزها نوشته شده خود ایشان اگر مطلع شوند و ثمرات آنرا بیابند بسیار مسرور میشوند بشأنی که احزان عالم ایشان را محزون نماید انشاء الله این کلمه را بتمام لسان یعنی بلسان حقیقت ذکر نمایند و عمل فرمایند میفرماید قل الله ثمّ ذرهم فی خوضهم یلعبون و در صد آن باشند که خلق محجوب را که در زوایای تاریکی و ظلمت مانده اند بنور آفتاب کشانند باسم اعظم علمی که حکایت نمینماید مگر از ظهور بگیرند و پیشرو احزاب قبل شوند که شاید تیرگیهای عالم بر طرف شود و انوار آفتاب حقیقت عالم را فرا گیرد اینست فضل اکبر و مقام اعظم اگر انسان باین مقام فائز نشود بچه دلخوش است و بچه مأنوس و بچه قائم و بچه متحرک و بیاد که میخوابد و باسم که بر میخیزد ایضا انا لله و انا الیه راجعون .

سؤال آخر ایشان الواح منزله آنچه زیارت شده اغلب بلسان عربی بوده چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد عربی مطرود

و متروك است چنانچه اعراب خود هنوز معنی قرآن را نفهمیده  
و ندانسته‌اند و لسان پارسی در نزد اهل ریع مسكون مرغوب  
و پسندیده و مطلوب است چنانچه پارسی در مقابل ممتاز  
است فرس قدیم هم در مقابل آن ممتاز است در نزد هندیان  
و غیره زیاده بر زیاده مرغوب افتاده بهتر آنکه حقّ جلّ ذکره  
بعد الایام اغلب بلسان پارسی صرف تنطق فرمایند چون  
جذب قلوب را بهتر میکند استدعا آنکه جواب عرایض فدوی  
بلسان پارسی صرف عنایت و مرحمت شود . فی الحقیقه لسان  
پارسی شیرین و محبوب است و بعد از عرض این فقره  
در ساحت امنع اقدس الواح بسیار باین لسان نازل و اینکه در  
ذکر فرقان نوشته‌اند که معنی ظاهر آنرا درك ننموده‌اند  
باقلام مختلفه و السن لا تحصی معنی و ترجمه آنرا ننموده‌اند  
و آنچه از ادراك آن عاجزند اسرار و بواطن او بوده و هست  
و آنچه گفته و بگویند باندازه خود بوده و خواهد بود و علی شأنهم  
و مراتبهم ذکر شده و خواهد شد و آنه علی ما هو علیه لا یعلمه  
ألا الله الفرد الواحد العلیم امروز جهان خدا و جهان  
كدخدا و جهان باری و جهان پناه ظاهر و هویدا جمیع  
آذان باید مترصد باشند که باصغاء آنچه از ملکوت اراده ظاهر  
شود فائز گردد و همچنین جمیع ابصار منتظر که آنچه از آفتاب  
علم و حکمت اشراق نماید بمشاهده آن مرزوق آید لعمر المقصود

امروز روز چشم و گوش است و امروز روز فؤاد است و امروز روز  
لسان است طوبی از برای فائزین و طوبی از برای قاصدین  
و طوبی از برای عارفین امروز روزیست که انسان میتواند کسب  
مقامات باقیه نماید چه که آنچه از قلم اعلی دربارہ هر نفسی  
جاری شده بطراز قدم مزین است ایضا طوبی للفائزین  
و اینکه صاحب یگانه نوشته‌اند چون این زمان دلبر پارسی زبان  
آمد عربی مطرود و متروک است در این مقام این کلمه علیا  
از قلم اعلی جاری و نازل قوله جلّ عزّ اجلاله تازی و پارسی  
هر دو نیکو است چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن  
بگفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید و امروز چون آفتاب  
دانش از آسمان ایران هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمائید سزاوار است . انتھی  
فی الحقیقه نور حقیقت از افق بیان الهی مشرق و لائح است  
احتیاج بذکر این فانی و امثال او نبوده و نیست در حلاوت لسان  
پارسی شك و شبهه نبوده ولکن بسط عربی را نداشته و ندارد  
بسیار چیزها است که در پارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی  
که مدل بر او باشد وضع نشده هیچ لسانی در ارض بوسعت  
و بسط عربی نبوده و نیست این کلمه از روی انصاف و حقیقت  
ذکر شد و الا معلوم است امروز عالم از آفتابیکه از افق ایران

طالع و لائح است منور در اینصورت این لسان شیرین را هر چه وصف نمائید سزاوار است . جمیع سؤالات جناب صاحب ذکر شد و جواب ارسال گشت اگر مصلحت باشد و حکمت اقتضاء نماید ملاحظه نمایند بآسی نیست و همچنین آقایان آن ارض مثل جناب محبوبی علی قبل اکبر علیه بهاء الله مالک القدر و محبوبی جناب آقا میرزا اسدالله علیه من کلّ بهاء ابهائه ملاحظه فرمایند محبوب است . این خادم از حقّ جلّ جلاله میطلبد عالم انسان را بعدل و انصاف مزین فرماید اگر چه انصاف هم از شئون عدل است و عدل سراجی است که انسان را در ظلمت دنیا راه مینماید و از خطر حفظ میکند اوست سراج و حاج حقّ امرای ارض را از نورش منور فرماید ان الخادم یسئل الله بان یوفق الکلّ علی ما یحب و یرضی انه لمالک الاخره و الاولی لا اله الا هو المقتدر القدير " انتهى .

مأخذ:

مأئده آسمانی، جلد هفتم؛ تألیف عبدالحمید اشراق خاوری؛ مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۲۹ بدیع؛ صص ۱۷۳-۱۴۸.

## شان نزول لوح مانکجی صاحب

مخاطب لوح، «مانکجی صاحب» پارسی زرتشتی هندی، سرپرست پارسیان ایران است که این لوح خطاب به او در سال ۱۲۹۵ هجری قمری صادر شد<sup>۱</sup> وی جمال ابهی را در راه آمدنش از هند به ایران در بغداد ملاقات کرد؛ ولی نامه‌اش بعدها از طهران در عکا واصل شد.<sup>۲</sup> وی در بغداد به حضور جمال مبارک رسید و در زمره ستاینندگان آن حضرت درآمد و در سال‌های بعد هم ارتباطش را با حضرت بهاءالله از طریق مکاتبه حفظ نمود. میرزا ابوالفضل گلپایگانی معروف به «ابوالفضایل» که پس از اقبال به امر مبارک چند سالی به عنوان منشی مانکجی صاحب خدمت می‌کرد در حفظ این ارتباط او را یاری می‌نمود. حضرت بهاءالله در جواب یکی از نامه‌های او لوحی نازل فرمودند که به «لوح مانکجی صاحب» معروف است.<sup>۳</sup> در همین لوح، هم به مکان و دوره تاریخی نزول لوح اشاره کرده‌اند و هم به دیدارشان در بغداد:

«... نامه شما در زندان به این زندانی روزگار رسید. خوشی آورد و بر دوستی افزود و یاد روزگار پیشین را تازه نمود. سپاس دارای جهان را که دیدار را در خاک تازی روزی نمود. دیدیم و گفتیم و شنیدیم.  
...»<sup>۴</sup>

۱ - فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار خصوصی، جلد ۵؛ ص ۸۷.

۲ - فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار خصوصی، جلد ۴؛ ص ۱۳۱.

۳ - مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)؛ صص ۲۶۷ - ۲۵۹ / دریای دانش؛ صص ۱۰ - ۲.

۴ - دریای دانش؛ ص ۳.

این لوح به زبان فارسی خالص<sup>۵</sup> نازل شده چه که این شخص، آرزومند گسترش زبان پارسی به صورت پاکیزه آن بود. مانکجی گرچه بهائی نشد؛ ولی دوست وفادار امر باقی ماند.<sup>۶</sup>

حضرت بهاءالله در لوحی دیگر که در جواب عریضه جناب ابوالفضایل نازل شده، دربارهٔ سؤالات مانکجی صاحب که از هیکل مبارک پرسیده بوده و لوح معروف مانکجی صاحب در پاسخ آنها عزّ نزول یافته بوده؛ سؤالات ده گانهٔ وی را ذکر فرموده، مجدداً پاسخ داده‌اند و در مواردی دقیقاً پاسخی را که در ضمن لوح مانکجی صاحب بیان فرموده‌اند؛ تکرار کرده‌اند. به منظور اطلاع از سؤالات وی، مضمون تلخیص شدهٔ آنها در ادامه می‌آید و علاقه‌مندان به مطالعهٔ صورت کامل سؤالات و پاسخ‌های مشروح حضرت بهاءالله را به اصل لوح که در همین مجموعه مندرج است، ارجاع می‌دهیم.<sup>۷</sup>

### سؤالات مانکجی صاحب

۱ - همهٔ پیامبران ایرانی و هندی و سامی وقتی آیین خود را آوردند آیین‌های پیش از خود را تأیید نمودند و آیین و فرمان‌های خویش را برای نجات و رستگاری مردمان آشکار نمودند؛ ولی کیش آور تازی (حضرت محمد) فرمود فرمان‌ها که در پیدایش من همهٔ آیین‌ها و فرمان‌ها نادرست است و فقط فرمان من درست است. از این گروه کدام را می‌پسندید و به کدام راهبران برتری می‌دهید؟<sup>۸</sup>

۲ - از بین چهار عقیدهٔ ذیل کدام مقبول حق است؟<sup>۹</sup>

---

<sup>۵</sup> - زبان فارسی امروزی کلمات عربی بسیاری دارد که جزئی از زبان فارسی شده‌اند. در مقابل آن فارسی سره است که زبان رایج گفتار و نوشتار نیست؛ ولی به ندرت برای نوشتن، مورداستفاده قرار می‌گیرد. بعضی از دانشمندان زبان در این زمینه مهارت یافته‌اند که از آن جمله میرزا ابوالفضایل را می‌توان نام برد. در بیشتر الواح فارسی حضرت بهاءالله کلمات فارسی و عربی در کنار هم به کار برده شده‌اند. تنها تعداد کمی از آثار آن حضرت که به مؤمنان زردشتی تبار خطاب شده به فارسی سره است.

<sup>۶</sup> - طاهرزاده، ادیب؛ نفحات ظهور حضرت بهاءالله، جلد سوم؛ ص ۳۰۲.

<sup>۷</sup> - اشراق‌خاوری، عبدالحمید؛ مائده آسمانی، جلد هفتم؛ صص ۱۷۳-۱۴۸.

<sup>۸</sup> - همان؛ صص ۱۴۹-۱۴۸.

<sup>۹</sup> - همان؛ صص ۱۵۲-۱۵۱.



## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

اول ( جمیع عوالم مشهود از ذره تا شمس، حق مطلق‌اند و غیر حق مشهود نیست.

دوم ( ذات واجب‌الوجود، حق است و انبیاء واسطه مابین خدا و خلق‌اند.

سوم ( کواکب خلق حضرت واجب‌الوجودند و بقیه اشیاء تماماً اثر و فواید آنهایند. به شهود می آیند و می روند.

چهارم) حضرت واجب‌الوجود، طبیعتی خلق فرموده که از اثر و فواید او ذره تا شمس به شهود می آیند و می روند؛ اول و آخری ندارند پیغمبرها و سلاطین که قانون و نظمى قرار داده‌اند به جهت نظم مملکتی و تدابیر مدنی بوده. انبیاء به قسمی و سلاطین به طور دیگر سلوک کرده‌اند.

۳- در قواعد مذهب اسلام، فقه و اصول دارند و در مذهب مه‌آبادان و هندو جز اصول، طریقه دیگر نیست. معتقدند که جمیع قواعد، جزء اصول است؛ حتی آب آشامیدن و زن گرفتن. کدام یک مقبول حق است؟<sup>۱۰</sup>

۴- از بین عقاید ذیل کدام مقبول است؟<sup>۱۱</sup>

اول ( آنچه به حکم طبیعی و عقل مقبول است در شریعت جایز و لازم است و آنچه حکم طبیعی و عقل قبول نکرد؛ نباید کرد.

دوم ( آنچه از شرع و شارع مقدس رسیده؛ بدون دلیل و عقل و برهان طبیعی، باید قبول کرد و تعبداً باید رفتار نمود؛ جواب و سؤال ندارد.

۵- مظاهر قبل در دوره خود هر يك چیزی را حلال و چیز دیگری را حرام کرده؛ ولی مختلف حکم کرده‌اند. استدعا آنکه حق جلّ ذکَره مُحَرَّمات مذهبی را مرقوم فرمایند.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۰</sup> - همان؛ ص ۱۵۴.

<sup>۱۱</sup> - همان؛ صص ۱۵۶-۱۵۷.

<sup>۱۲</sup> - همان؛ صص ۱۶۱-۱۶۰.

۶- در مذهب مه آبادان و هندوان است که هر که در مذهب و ملتی به هر لون و ترکیبی و به هر صفت و حالتی باشد؛ همین قدر که معاشر با شما شد با او مهربانی نمایید و به طور برادری رفتار کنید. در مذاهب دیگر این طور نیست و مذاهب غیر را اذیت و آزار می نمایند و زجر آنها را مباح دانسته اند. کدام یک مقبول حق است؟<sup>۱۳</sup>

۷- کدام یک از روش های ذیل مقبول حق است؟<sup>۱۴</sup>

اول ( در مذهب هندو و زردشت هر که از خارج بخواهد داخل مذهب آنها شود؛ راه نمی دهند و مقبول ندارند.

دوم ( در مذهب عیسی هر که به میل خود بیاید داخل شود راه می دهند؛ ولی اظهار و اصرار ندارند.

سوم ( در مذهب حضرت رسول و موسی اصرار در این کار دارند و تکلیف می نمایند. علاوه اگر نکنند دشمن می شوند؛ مال و عیال آنها را مباح می دانند.

۸- از عقاید ذیل کدام مقبول حق جَلَّ ذِکْرُهُ است؟<sup>۱۵</sup>

اول ( در مذهب مه آبادان و زردشت می فرماید مذهب و طریقه ما از سایر مذاهب برتر و بهتر است. سایر انبیاء مذهب آنها هم حق است. هر که می خواهد در دین خود باشد؛ مزاحم احدی نمی شوند.

دوم ( هندو می گوید هر که گوشت خوار است به هر اسم و هر قسم، رنگ بهشت را نخواهد دید.

سوم ( مذهب حضرت رسول و عیسی و موسی می گویند هر که دین و مذهب ما را قبول ندارد اصلاً رنگ بهشت را نخواهد دید.

<sup>۱۳</sup> - همان؛ ص ۱۶۲.

<sup>۱۴</sup> - همان؛ ص ۱۶۴.

<sup>۱۵</sup> - همان؛ صص ۱۶۷-۱۶۶.

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

۹ - هندوان معتقدند که خدا خرد را به پیکر آدمی به نام «برمه» آفریده است و انسان از اولاد او هستند و زردشتیان گویند خداوند به میانجی نخستین خرد مرد می آفرید که «مه آباد» نام اوست و ما از اولاد او هستیم. آنان می گویند چون بود ما از خرد است؛ آفریدگان و مردمان دیگر را به خود راه ندهیم؛ این گفته ایشان درست است یا نه؟<sup>۱۶</sup>

۱۰ - الواح منزله آنچه زیارت شده اغلب به لسان عربی بوده چون در این زمان دلبر پارسی زبان آمد؛ عربی مطرود و متروک است. بهتر آنکه حق جَلَّ ذَکْرُهُ بعد الأيام اغلب به لسان پارسی صرف تَنْطُقُ فرمایند؛ چون جذب قلوب را بهتر می کند. استدعا آنکه جواب عرایض فدوی به لسان پارسی صرف عنایت و مرحمت شود.<sup>۱۷</sup>

در همان لوح مبارک درباره «صاحب یگانه» از زبان کاتب می فرمایند:

«یومی از ایام کلمه‌ای از لسان مبارک درباره ایشان شنیده که دلیل بر آن است وقتی موفق شوند بر امری که ذکرش به طراز خلود فایز شود. بعد از ورود عریضه ایشان به ساحت امنع اقدس فرمودند: یا عبد حاضر، اگرچه جناب مانکجی، اقوال غیر را نوشته‌اند و سؤال نموده‌اند و لکن از نامه‌اش عرف حب استشمام می شود. از حق بطلب او را بما یُجِبُّ وَ یَرْضٰی فایز فرماید. اِنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.»<sup>۱۸</sup>

و نیز در لوح دیگر به قلم خادم، خطاب به جناب ابوالفضایل می فرمایند:

«استدعای دیگر آنکه خدمت جناب صاحب یگانه، سلام برسانید. اِنْ شَاءَ اَللهِ دَرِیْنِ دَارِ فَانِیْ بِه امری فایز شوند که عرف بقا از او قطع نشود. اِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمٰنَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِیْرُ یُعْطِیْ وَ یَمْتَنِعُ وَ هُوَ

<sup>۱۶</sup> - همان؛ ص ۱۶۸.

<sup>۱۷</sup> - همان؛ صص ۱۷۱ - ۱۷۰.

<sup>۱۸</sup> - همان؛ صص ۱۵۴ - ۱۵۳. مضمون عبارات عربی: ... به آنچه دوستدارد و راضی است ... او بر همه چیز تواناست.

الْحَكِيمُ أَحْبَبُ<sup>۱۹</sup>. آنچه الیوم، برازنده و سزاوار ایشان است آنکه پیشرو واقع شوند و جمیع فارسیان را آگاه نمایند و به راه راست بکشانند. این جامهٔ بدیع نورانی اِنْ شَاءَ اللَّهُ موافق است از برای هیکل ایشان. الْحُكْمُ وَ الْأَمْرُ بِيَدِ اللَّهِ أَنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ.<sup>۲۰</sup>

لوح مانکجی از نظر ادبی شاهکار زبان فارسی سره شمرده می‌شود. این لوح از نظر فصاحت بلاغت قدرت و ملاحظت به همان اندازه الواح عربی و فارسی حضرت بهاءالله مهم و ممتاز است و حاوی بیانات برگزیده از جمال اقدس ابهی است. جملهٔ جلیلهٔ «همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار» (ص ۸-۷) در این لوح مبارک نازل گردیده است.<sup>۲۱</sup> حضرت بهاءالله در این لوح مبارک، جهانیان را با این بیان ندا می‌کنند:

«راه آزادی باز شده بشتابید و چشمهٔ دانایی جوشیده از او بیاشامید» (ص ۷)

و به تمثیل و اشاره، انذار می‌نمایند که «چشم سر را پلک به آن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی‌بهره نماید؛ دیگر پردهٔ آزاگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود.» (ص ۶)

گفتار درشت را به شمشیر و نرم آن را به شیر تشبیه می‌فرمایند (ص ۷) و بیان می‌کنند که «هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانایی بیفزاید او پسندیدهٔ آفریننده بوده و هست.» (ص ۸) و تصریح می‌فرمایند که «آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک‌خواه همهٔ روی زمین نماید.» (ص ۵) و بالأخره اهل عالم را چنین اندرز می‌دهند «از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نمایید.» (ص ۵)

حضرت ولی امرالله قسمت‌های زیر از این لوح مبارک را به انگلیسی ترجمه فرموده‌اند:<sup>۲۲</sup>

«رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند. هرروز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از

<sup>۱۹</sup> - مضمون بیان مبارک عربی: ... پروردگار رحمان ما مقتدر و تواناست؛ می‌بخشد و باز می‌دارد و او دانا و آگاه است. ...

<sup>۲۰</sup> - فاضل مازندرانی، اسدالله؛ ظهورالحق، جلد ۸- قسمت ۲؛ ص ۱۱۳۲. مضمون عبارت عربی: فرمان و امر به دست خداوند است. او مقتدر و دارای اختیار است.

<sup>۲۱</sup> - این بیان مشهور را در مجموعه اشراقات نیز می‌توان یافت.

<sup>۲۲</sup> - طاهرزاده، ادیب؛ نجات ظهور حضرت بهاءالله، جلد سوم؛ ص ۳۰۳.

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

بادۀ خودبینی سرمست شده‌اند؛ پزشک دانا را از او بازداشته‌اند؛ این است که خود و همهٔ مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند. راست را کتر انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند. بشنوید آواز این زندانی را؛ بایستید و بگویید؛ شاید آنان که در خوابند بیدار شوند. بگو: ای مردگان، دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد؛ بشتابید و بنوشید. هر که امروز زنده شد؛ هرگز نمیرد و هر که امروز مرد؛ هرگز زندگی نیابد.»<sup>۲۳</sup>



متن ترجمه حضرت ولی امرالله از این بند لوح مانكجی صاحب

CVI

Knowing Physician hath His finger on the pulse of mankind. -The All He perceiveth the disease, and prescribeth, in His unerring wisdom, lem, and every soul its the remedy. Every age hath its own prob -particular aspiration. The remedy the world needeth in its present day afflictions can never be the same as that which a subsequent age may require. Be anxiously concerned with the needs of the age ye rations on its exigencies and live in, and center your delibe .requirements

We can well perceive how the whole human race is encompassed with great, with incalculable afflictions. We see it languishing on its tried and disillusioned. They that are -bed of sickness, sore conceit have interposed themselves between it -fintoxicated by sel and the Divine and infallible Physician. Witness how they have entangled all men, themselves included, in the mesh of their devices. They can neither discover the cause of the disease, nor have they any edge of the remedy. They have conceived the straight to be knowl .crooked, and have imagined their friend an enemy

Incline your ears to the sweet melody of this Prisoner. Arise, and lift up your voices, that haply they that are fast asleep may be O ye who are as dead! The Hand of Divine bounty :awakened. Say proffereth unto you the Water of Life. Hasten and drink your fill.

Whoso hath been reborn in this Day, shall never die; whoso  
remaineth dead, shall never live<sup>۲۴</sup>.

---

<sup>۲۴</sup> – Gleanings from the Writings of Baha'ulla'h; Translated By Shoghi Effendi

<https://www.bahai.org/library/authoritative-texts/bahauallah/gleanings-writings-bahauallah/gleanings-writings-bahauallah.docx?۵۸۳۱c۸e۳>



## شرح و توضیح بعضی عبارات ، اعلام و اصطلاحات لوح مانکجی صاحب

در این بخش به شرح و توضیح بعضی عبارات، اعلام و اصطلاحاتی که صراحتاً در متن لوح «مانکجی صاحب» آمده و نیازمند توضیح است؛ می‌پردازیم. در این قسمت هر مطلب برحسب شماره صفحات «دریای دانش» مرتب شده تا بازیابی آنها تسهیل گردد؛ ولی برای سهولت یافتن اولین جایی که اصطلاح یا اسم موردنظر آمده شماره صفحه کتاب «دریای دانش» را در مقابل هر مدخل آورده‌ایم. مأخذ هر مطلب در پانویس آمده است.

### ص ۲- آب زندگانی

در آثار حضرت بهاءالله غالباً آب حیات و مترادفات و اصطلاحات مرتبط با آب را به معنای «معانی کلمات و آیات الهی» تأویل نموده‌اند که در ظلمات «کلمات» پوشیده شده است. چند بیان مبارک را به عنوان شاهد این موضوع می‌آوریم:

«... حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که در حجاب ستر الهی مستور بود؛ به تأییدات روح القدس علوی از حقایق کلمات جاری و ساری گشت. بلی، چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشید و این چشمه حیات که در کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی و روح قدسی بخشید. مبدأ و محل آن چشمه، ظلمات ارض است و مبدأ و سبب این چشمه، جعد محبوب...»<sup>۲۵</sup>

<sup>۲۵</sup> - حضرت بهاءالله؛ مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)؛ ص ۲۷۲.

- «... نَشْهَدُ بِأَنَّ كُلَّ كَلِمَةٍ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ الدُّرِّيَّاتِ لَبِئْرٌ مُعَطَّلَةٌ فِيهَا مَاءُ الْحَيَوَانِ وَ سِتْرٌ فِيهَا غُلَامٌ  
الْمَعَانِي وَ الْبَيَانِ ...»<sup>۲۶</sup>

- «... إِشْرَبَ كَوْتَرُ الشُّرُورِ مِنْ قَدَحِ بَيَانِ مَطْلَعِ الظُّهُورِ الَّذِي يَذْكُرُكَ فِي هَذَا الْحِصْنِ الْمَتِينِ ...»<sup>۲۷</sup>

- «... ای سلمان، بگو ای عباد بر اثر حق مشی نماید و در افعال مظهر قدم تفکر کنید و در  
کلماتش تدبّر که شاید به معین کوثر بی زوال ذوالجلال فایز شوید ...»<sup>۲۸</sup>

- «... این است کوثر حیوان که از معین قلم رحم ساری گشته. طوبیٰ لِلشَّارِبِينَ.»<sup>۲۹</sup>

- «... ای علی، یک قدح از این ماء عذب حیوان که در ظلمات کلمات سلطان اسماء و صفات

مستور شده بیاشام تا از کدورات ایام و شبهات آنام و اشارات غافلین و دلالات مُغَلِّينِ پاک و مقدّس

شوی و ابواب علوم نامتناهی ربّانی بر وجه قلبت مفتوح شود ...»<sup>۳۰</sup>

در اعتقادات اسلامی چشمه «آب زندگانی» ای هست که هر کس از آن بخورد یا تن در آن بشوید؛  
آسیب ناپذیر خواهد شد و جاودانه خواهد زیست. اسکندر در جستجوی این آب، ناکام ماند و خضر از  
آن نوشید و جاودانه شد. حضرت مسیح مؤمنان را وعده آب حیات داد که اگر کسی از آن بیاشامد  
هرگز تشنه نشود.

محتمل است قصه آب حیات با مسلك فلسفی ای که آب را مادّة المواد می پنداشته و حکمای یونان باستان  
برای اولین بار آن را مطرح کرده اند و در کلام اسلامی نیز راه یافته است؛ ارتباط داشته باشد. در

---

<sup>۲۶</sup> - همان؛ ص ۸۶. مضمون بیان مبارك: شهادت می دهیم که کلمه ای از این کلمات درخشان همچون چاهی رها و فراموش شده است که در آن آب  
زندگی است و در آن غلام [اشاره به حضرت یوسف] معانی و بیان، پنهان شده است.

<sup>۲۷</sup> - همان؛ ص ۳۹. مضمون بیان مبارك: کوثر شادمانی را از جام بیان مطلع ظهور بنوش. کسی که در قلعه استوار [اشاره به زندان عکا] تو را یاد می کند.

<sup>۲۸</sup> - همان؛ لوح سلمان، ص ۱۵۶.

<sup>۲۹</sup> - همان؛ کلمات مکنونه، ص ۳۸۴.

<sup>۳۰</sup> - اشراق خاوری، عبدالحمید؛ مائده آسمانی، جلد هفتم؛ لوح سراج، ص ۱۶.

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

عرفان اسلامی تعابیر لطیفی از آب حیات شده است. آب حیات در اصطلاح سالکان کنایه از چشمه عشق و محبت باری تعالی است که هر که از آن بچشد؛ هرگز معدوم و فانی نگردد. برخی آب حیات را «علم کدُنی» و معرفت حقیقی دانسته‌اند که خاصه انبیاء و اولیاست و گاهی از آن به دریای نور، تعبیر کرده‌اند که در دریای ظلمت نهفته است و برای رسیدن به این نور، باید از ظلمت‌ها گذشت.

به نظر می‌رسد اندیشه رویین‌تن شدن به وسیله آب که در داستان اسفندیار، تجلی یافته با قضیه آب حیات و مسأله جاودانگی، ارتباط مستقیم داشته باشد. آب حیات در اصطلاح عرفانی، گاهی کنایه از چشمه عشق و محبت است که هر که از آن بچشد؛ هرگز معدوم و فانی نگردد. شاید به همین دلیل در عرفان، خضر به عنوان مرد کامل و ولی الله است و سخنان او به منزله آب حیات که گاهی هم از آن به «دریای نور» یا «ملکوت» تعبیر شده که در ظلمت «مُلک» پنهان است.<sup>۳۱</sup>

آب زندگانی با نام «خضر» پیوند دارد. خضر را شخصیت مستقلی ندانسته‌اند. کما اینکه با این نام نه در کتب عهد قدیم و جدید عنوانی دارد و نه در قرآن. بعضی او را همان «الیاس» پیامبر دانسته‌اند که صفت او «خضر» است و بعضی او را همراه و مؤانس الیاس دانسته‌اند. متصوفه از کنایات قرآنی استفاده کرده و خضر را مُصاحب موسی شناخته و شخصیت قرآنی وی را به وجود آورده‌اند و او را غیر از الیاس پنداشته‌اند و به تدریج خضر در نتیجه توجه صوفیان اهمیت بیشتری یافته و الیاس را تحت الشعاع قرار داده است تا جایی که عامه به کلی الیاس را فراموش کرده‌اند و نجات خود را چه در دریا و چه در خشکی از خضر می‌خواهند.<sup>۳۲</sup>

عرفا و دانشمندان روحانی، رمز خضر را عبارت از مقام ولایت باطنیه و رهبران حقیقت معنویه سائر و حارّ در کل آزمونه به تجسّدات بشریه و مستور از اعین مُرمده جهلیه ماده دانستند.<sup>۳۳</sup>

حضرت بهاء الله در لوح ملا علی بجزستانی می‌فرمایند:

<sup>۳۱</sup> - یاحقی، محمدجعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی؛ صص ۲۹-۳۰.

<sup>۳۲</sup> - خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن؛ ص ۲۱۰.

<sup>۳۳</sup> - فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار خصوصی، جلد سوم؛ ص ۳۰۶.

«معلم کلیم، تأییدات الهیه بوده که نفس تجلیات امریه الهیه است که الآن نطق می فرماید و آن در هر

عالمی به اسمی از اسماء، مذکور و در کتاب الهی به "خضر" نامیده شد.»<sup>۳۴</sup>

آب حیات با ترکیبات آب بقاء، آب چشمه حیوان، آب حیوان، آب زندگی، چشمه، چشمه آب حیات، چشمه حیوان، چشمه خضر، زلال بقاء، زلال خضر و عین الحیات آمده است.<sup>۳۵</sup>

## ص ۲- روشنایی نخستین

در الواح جمال قدم از هیکل اقدس به نور تعبیر شده از جمله می فرمایند:

«قَدْ ظَهَرَ النُّورُ وَ النَّاسُ أَكْثَرُهُمُ الْمُعْرِضِينَ»<sup>۳۶</sup>

و نیز:

«قُل: هَذَا نُورٌ بِهِ اسْتَضَاءَ الْعَالَمُ...»<sup>۳۷</sup>

و در لوح «تفسیر آیه نور» که در سوره نور قرآن نازل شده جمال قدم مقصود از نور را بیان فرموده و در یک مقام به ظهور هیکل مبارکشان تفسیر فرموده اند. در بشارات قبلیه نیز از ظهور مبارک به نور تعبیر شده است. از جمله در مزامیر داوود (فصل آیه ۹) و دعای سحر رمضان و دعای ام داوود که از طریق شیعه روایت شده و کتاب اشعیای نبی (فصل ۶۰ و ۱۹ و ۲۰) و مکاشفات یوحنا (فصل ۲۱، آیه ۲۳ و فصل ۲۲، آیه ۶۳)<sup>۳۸</sup>

حضرت عبدالبهاء در بیانی انواع نور را بیان می فرمایند تا به نور الهی می رسند و می فرمایند:

<sup>۳۴</sup> - اشراق خاوری، عبدالحمید؛ مائده آسمانی، جلد هفتم؛ ص ۱۲۷.

<sup>۳۵</sup> - شمیسا، سیروس؛ فرهنگ تلمیحات؛ ص ۱۱۴.

<sup>۳۶</sup> - مضمون بیان مبارک عربی: روشنایی پدیدار شد و مردم بیشترشان روگردانند.

<sup>۳۷</sup> - مضمون بیان مبارک عربی: بگو: این نوری است به وسیله آن جهان روشنایی گرفت ...

<sup>۳۸</sup> - اشراق خاوری، عبدالحمید؛ رحیق مختوم - جلد دوم - صص ۶۰۶-۶۰۷.

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

«... أَلنُّورُ الْإِلَهِيُّ هُوَ فَوْقَ الْخُدُودِ وَ الْفُيُودِ وَ الْوَقْتِ الْمَاضِي وَ الْحَاضِرِ وَ الْمُسْتَقْبَلِ. هُوَ الْمَطْهَرُ الَّذِي يُرَى الْعَارِفُ الْكَاشِفُ لِلْأَشْيَاءِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ إِيجَادِهَا وَ خَلَقَهَا اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ...»<sup>۳۹</sup>

### ص ۳ - امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید

حضرت بهاءالله در لوحی خطاب به جناب ابوالفضایل که دربارهٔ سؤالات مانکجی صاحب مجدداً پاسخ‌هایی بیان فرموده‌اند دربارهٔ این عبارت می‌فرمایند:

«یعنی ناظر به حکم الله باشید. آنچه الیوم بفرماید و به حَلِیَّتِ<sup>۴۰</sup> آن حکم نماید؛ او حلال است.

کلمهٔ صحیح حق آن است. باید جمیع به امر حق، ناظر باشند.»<sup>۴۱</sup>

### ص ۳- رگ جهان در دست پزشك داناست؛ درد را می بیند و به‌دانایی درمان می‌کند. ...

تشبیه پیامبران به پزشك در چند اثر دیگر حضرت بهاءالله سابقه دارد. این تشبیه در چارچوب دیدگاه بهائی به نقش مظاهر مقدسه در اصلاح عالم و تعلیم راه کارهای رفع مشکلات و معضلات جامعهٔ انسانی است. در نقطهٔ مقابل این تشبیه، رهبران سیاسی و اجتماعی و فکری را که به تعالیم مظهر امر زمان اعتنایی ندارند و خود می‌خواهند با عقل خویش مشکلات را برطرف نمایند؛ پزشك‌نمایان و مردمانی سرمست از بادهٔ خودبینی می‌دانند که نه درد می‌دانند و نه درمان می‌شناسند و پزشك حقیقی را هم از مداوا و درمان جامعه بازداشته‌اند.

در لوحی دیگر همین تشبیه را به کار گرفته‌اند و نوع درد و شیوهٔ درمان را هم بیان می‌کنند:

<sup>۳۹</sup> - فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار خصوصی، جلد پنجم؛ صص ۲۴۴ - ۲۴۳. مضمون بیان مبارک عربی: نور الهی، او برتر از حدود و قیود و زمان گذشته و اکنون و آینده است. او مظهر کسی است که به وسیلهٔ عارف دیده می‌شود و کاشف چیزها از قبل و بعد ایجادشان است. و خداوند نور آسمانها و زمین را آفرید ...

<sup>۴۰</sup> - حلال بودن

<sup>۴۱</sup> - اشراق خاوری، عبدالحمید؛ مانده آسمانی، جلد هفتم؛ ص ۱۶۱.

«... پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه؛ زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماری‌های آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد؛ پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبیند جای گفتار نه؛ چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیمبران یزدان هر گاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هرچه سزاوار آن روز بود؛ مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند و آنها را از تیرگی نادانی به روشنایی دانایی راه نمودند؛ پس باید دیده مردم دانا بر راز درون ایشان نگران باشد؛ چه که همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمایی گم‌گشتگان و آسودگی درماندگان است. مردمان را بیماری فرا گرفته؛ بکشید تا آنها را به آن درمان که ساخته دست توانای پزشک یزدان است رهایی دهید. ...»<sup>۴۲</sup>

در جایی دیگر به پزشک‌نمایی اشاره می‌کنند که زمام امور جوامع بشری در دستشان است؛ در حالی که وخامت بیماری‌های مزمن جامعه بشری همه را به نو میدی رسانده است:

«... هر روز ارض در بلای جدیدی مشاهده می‌شود و آن‌ا فائاً در تزاید است از حین نزول سوره رئیس تا این یوم نه ارض به سکون فایز است و نه عباد به اطمینان مزین. گاهی مجادله، گاهی محاربه، گاهی امراض مُزمنه. مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک به یأس است؛ چه که طیب ممنوع و متطبب<sup>۴۳</sup> مقبول و مشغول. غبار نفاق قلوب را اخذ نموده و ابصار را احاطه کرده؛ سَوْفَ یَرَوْنَ مَا عَمَلُوا فی آیامِ اللّهِ. کَذَلِکَ یُنَبِّئُکَ الْحَبِیْرُ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرٍ قَدِیْرٍ...»<sup>۴۴</sup>

در لوح ملکه ویکتوریا نیز به نتیجه درمان پزشک‌نمایان اشاره می‌فرمایند:

<sup>۴۲</sup> - ربّانی، شوقی؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله؛ مطلب ۳۴.

<sup>۴۳</sup> - متطبب: پزشک‌نما؛ پزشک جعلی.

<sup>۴۴</sup> - مضمون بیان مبارک عربی: آنچه را در ایام الهی عمل کرده‌اید خواهید دید. چنین آگاه (حضرت بهاء‌الله) از نزد [خداوند] مقتدر توانا شما را خبر می‌دهد.

<sup>۴۵</sup> - همان؛ مطلب ۱۶.

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

«... وَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ الدَّرِيَاقَ الْأَعْظَمَ وَ السَّبَبَ الْأَكْبَرَ لِصِحَّتِهِ هُوَ إِتْحَادُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى أَمْرِ وَاحِدٍ وَ شَرِيعَةٍ وَاحِدَةٍ هَذَا لَا يُمَكِّنُ أَبَدًا إِلَّا بِطَبِيبٍ حَازِقٍ كَامِلٍ مُؤَيَّدٍ. لَعَمْرِي هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَ مَا بَعْدَهُ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ. كُلَّمَا أَتَى ذَاكَ السَّبَبَ الْأَعْظَمَ وَ أَشْرَقَ ذَاكَ النُّورُ مِنْ مَشْرِقِ الْقَدَمِ. مَنَعَهُ الْمُتَطَبِّبُونَ وَ صَارُوا سَحَابًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْعَالَمِ لَذَا مَا طَابَ مَرَضُهُ وَ بَقِيَ فِي سُقْمِهِ إِلَى الْحِينِ. أَنَّهُمْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى حِفْظِهِ وَ صِحَّتِهِ وَ الَّذِي كَانَ مَطْهَرُ الْقُدْرَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ مُنِعَ عَمَّا أَرَادَ بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِي الْمُتَطَبِّبِينَ...»<sup>٤٦</sup>

ص ٤- ... دیده می شود گیتی را دردهای بی کران فرا گرفته و او را بر بستر نا کامی انداخته . مردمانی که از باده خود بینی سر مست شده اند؛ پزشک دانا را از او بازداشته اند . این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده اند . نه درد می دانند نه درمان می شناسند . راست را کژ انگاشته اند و دوست را دشمن شمرده اند . ...

در سوره هیکل، خطاب ناپلئون سوم هیکل عالم را به بدنی بیمار تشبیه می کنند که درمانش منوط به اتحاد مردم جهان بر آن چیزی است که خود جمال مبارک برایشان تشریح کرده اند؛ نه پیروی از راه های مختلف:

«... فَأَنْظُرُوا الْعَالَمَ كَهَيْكَلِ إِنْسَانٍ أَعَزَّتْهُ الْأَمْرَاضُ وَ بُرْتُهُ مَنُوطٌ بِإِتْحَادِ مَنْ فِيهِ. أَنْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا شَرَعْنَاهُ لَكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا سُبُلَ الْمُخْتَلَفِينَ...»<sup>٤٧</sup>

و باز در همان سوره هیکل و این بار خطاب به ملکه ویکتوریا و نمایندگان مجالس قانون گذاری بریتانیا آنان را به تدبیر در آنچه باعث صلح جهانی می شود؛ دعوت می کنند و می فرمایند جهان را همچون پیکر انسان در نظر آورید که صحیح و سالم و کامل آفریده شده؛ ولی به علل گوناگون دچار

<sup>٤٦</sup> - حضرت بهاء الله؛ ندای رب الجنود، سوره هیکل، لوح ملکه ویکتوریا؛ مطلب ١٧٦. مضمون بیان مبارک عربی: ... چیزی که خداوند او را داروی اصلی و سبب قطعی برای بهبودش قرار داده؛ اتحاد همه مردم روی زمین بر یک امر و یک شریعت است. این امر ابتدا امکان پذیر نمیشود مگر به وسیله پزشک حاذق و کامل و مورد تأیید الهی. سوگند به جانم این [سخن] درست است و آنچه غیر از آن است جز گمراهی آشکار نیست. همه آنچه گفته شد سبب بزرگ (اتحاد عالم) است و این روشنایی از مشرق جاوید (حضرت بهاء الله) تایید. پزشک نمایان او (حضرت بهاء الله) را از درمان بازداشته اند و چون ابری میان او و جهان شده اند؛ بنابراین بیماری اش را درمان نکرده اند و تاکنون دردش به جا مانده است. آنها (پزشک نمایان) هرگز قادر بر حفظ جهان و بهبودش نیستند و کسی که مظهر قدرت میان مردم بود به علت اقدامات پزشک نمایان از چیزی که می خواست؛ بازداشته شد. ...

<sup>٤٧</sup> - حضرت بهاء الله؛ ندای رب الجنود؛ سوره هیکل؛ ص ٤٩، بند ١٥٢. مضمون بیان مبارک عربی: ... جهان را چون هیکل انسانی ببینید که به بیماری هایی دچار شده است و بهبودش منوط به اتحاد کسانی است که در آن هستند. پس بر آنچه برایتان تشریح کرده ایم اجتماع کنید و راه های مختلف نروید ...

بیماری‌های مختلف شده است و کسی نمی‌تواند او را معالجه و درمان کند؛ بلکه هر روز بیماری‌اش سخت‌تر می‌شود چون زیر دست پزشکان ناواردی افتاده که سوار بر هوای نفس می‌رانند و سرگردانند و اگر گاهی عضوی را به وسیله پزشک حادثی درمان کرده‌اند؛ اعضای دیگر همان‌طوری هستند.

«... يا أَصْحَابَ الْمَجَلِسِ فِي هُنَاكَ وَ دِيَارِ أُخْرَى تَدَبَّرُوا وَ تَكَلَّمُوا فِيمَا يَصْلُحُ بِهِ الْعَالَمُ وَ حَالُهُ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ فَانظُرُوا الْعَالَمَ كَهَيْكَلِ إِنْسَانٍ إِنَّهُ خُلِقَ صَاحِحاً كَامِلاً فَأَعْرَبَتْهُ الْأَمْرَاضُ بِالْأَسْبَابِ الْمُخْتَلِفَةِ الْمُتَغَايِرَةِ وَ مَا طَابَتْ نَفْسُهُ فِي يَوْمٍ بَلِ اشْتَدَّ مَرَضُهُ بِمَا وَقَعَ تَحْتَ تَصَرُّفِ أَطِبَّاءٍ غَيْرِ حَادِقَةٍ الَّذِينَ رَكَّبُوا مَطِيَّةَ أَلْهُوَى وَ كَانُوا مِنَ الْهَائِمِينَ وَ إِنْ طَابَ عَضُوٌّ مِنْ أَعْضَائِهِ فِي عَصْرِ مِنَ الْأَعْصَارِ بِطَبِيبٍ حَادِقٍ بَقِيَتْ أَعْضَاءُ أُخْرَى فِيمَا كَانَ كَذَلِكَ يُنَبِّئُكُمْ الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ...»<sup>۴۸</sup>

#### ص ۴- بگو ای مردگان! دست بخشش یزدانی آب زندگانی می‌دهد ...

معنای مرده و زنده و مرگ و زندگی در اینجا وابسته به مفهوم ایمان است چنانکه حضرت مسیح فرمود «مرا متابعت کن و بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند»<sup>۴۹</sup> و در روایت از پیامبر اسلام است که فرموده «الْمُؤْمِنُ حَيٌّ فِي الدَّارَيْنِ»<sup>۵۰</sup>.

حضرت بهاءالله در ایتقان مبارک نیز فرموده‌اند:

«... هر کس از جام حبّ نصیب برداشت از بحر فیوضات سرمدیه و غمام رحمت ابدیه، حیات باقیه ابدیه ایمانیه یافت و هر نفسی که قبول نمود به موت دائمی مبتلا شد. و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیات ایمانی است. و از عدم ادراک این معنی است که عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و به شمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند. چنانچه

<sup>۴۸</sup> - همان؛ ص ۵۵، بند ۱۷۴. مضمون بیان مبارک عربی: ... ای نمایندگان مجلس در آنجا (انگلستان) و سایر سرزمین‌ها، درباره آنچه به وسیله آن جهان صلح می‌کند و حالش خوب میشود؛ تدبیر و تکلم کنید. اگر شما از صاحبان فراستید جهان را همچون هیكل انسانی بنگرید که صحیح و سالم آفریده شده است و سپس به علل مختلف و گوناگون به بیماری‌هایی مبتلا شده است و هیچ روزی کسی درمانش نکرده؛ بلکه به علت اینکه تحت درمان پزشکان غیرمتخصص - کسانی که بر هوای وهوس سوارند و از سرگشتگان‌اند - واقع شده؛ بیماری‌اش وخیم‌تر شده است. و اگر عضوی از اعضایش را در دوره‌ای از روزگاران به وسیله پزشک متخصص درمان کرده‌اند؛ اعضای دیگرش بیمار مانده‌اند. این چنین دانای آگاه شما را هشدار می‌دهد. ...

<sup>۴۹</sup> - انجیل متی؛ باب ۸، آیه ۲۲.

<sup>۵۰</sup> - مؤمن در هر دو جهان، زنده است.



## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

وقتی که سراج محمدی در مشکلات احمدیه مشتعل شد؛ بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت. ...»<sup>۵۱</sup>

### ص ۴- تازی و پارسی

نظریهٔ زبانی حضرت بهاءالله در زمانه‌ای که هنوز علم زبان‌شناسی زاده نشده بود در این لوح و «لوح قناع»<sup>۵۲</sup> صراحتاً بیان شده است.<sup>۵۳</sup> در اینجا کارکرد اصلی زبان را بیان می‌کنند که ایجاد رابطهٔ تفهیمی است؛ بنابراین چون هم زبان عربی و هم فارسی می‌توانند این رابطه را برقرار نمایند هر دو را ستایش می‌کنند و در برابر کسانی که تعصب زبانی دارند و نیز سره‌گرایان آن روز و آینده می‌ایستند:

«... تازی و پارسی هر دو نیکو است؛ چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی‌بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید. ...»<sup>۵۴</sup>

### ص ۷- زبان خرد می‌گوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه... پرستگان را بکشایم و پرواز بیاموزم

در همان لوح که خطاب به جناب ابوالفضایل است در توضیح این بیان می‌فرمایند:

<sup>۵۱</sup> - حضرت بهاءالله؛ کتاب مستطاب ایقان؛ صص ۷۴-۷۳.

<sup>۵۲</sup> - مجموعه الواح مبارکه (چاپ مصر)؛ صص ۸۵-۶۶.

<sup>۵۳</sup> - علاقه‌مندان به این بحث می‌توانند به این نوشته نیز مراجعه کنند:

\* ممتاز، حسن؛ آنچه از زبان خواسته‌اند؛ لوکزامبورگ؛ انتشارات آدل؛ ۲۰۱۷.

<sup>۵۴</sup> - دریای دانش؛ ص ۴.

«از برای عقول مراتب بوده و هست ... عقول جمیع ناس در یک درجه نبوده و نیست. عقل کامل، هادی و مرشد بوده و هست ... مقصود از عقل کلی الهی است. چه بسا ملاحظه می شود بعضی از عقول هادی نیستند که سهل است؛ بل عقلا اند<sup>۵۵</sup> ... عقل جزوی محاط بوده. انسان باید جستجو نماید و تفحص کند تا به مبدأ راه یابد و او را بشناسد...»<sup>۵۶</sup>

## ص ۹ - سخن به اندازه گفته می شود تا نورسیدگان بمانند و در بارگاه یکانگی جای گزینند

نیز در همان لوح مذکور در قبل می فرمایند:

«بر هیچ شیء از اشیاء، لهذا حلال و لهذا حرام نوشته نشده. آنچه ظاهر شده و می شود از کلمه حق جَلَّ جَلَالُهُ بوده... بعضی از احزاب<sup>۵۷</sup> همچو تصور می نمایند که هر حکمی که نزد ایشان است تغییر نمی نماید؛ ازلاً بوده و خواهد بود. ... مثلاً حزبی بر آن اند که خمر، لَمْ یَزَلْ و لَا یَزَالُ حرام بوده و خواهد بود و حال اگر به ایشان گفته شود می شود وقتی به طراز حَلِیَّتْ فایز گردد؛ بر اعراض و اعتراض قیام نماید. نفوسِ عالمِ معنی یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ را ادراک ننموده اند و از ادراک عصمت گبری قسمتی نبرده اند. طفل را در اول ایام شیر باید داد. اگر لحم<sup>۵۸</sup> داده شود؛ هلاک گردد و این ظلم صِرف است و به غایت از حکمت بعید...»<sup>۵۹</sup>

<sup>۵۵</sup> - عقلا: زانوبند شتر. ریسمانی که بدان ساق شتر یا پای دیگر چارپایان می بندند.

<sup>۵۶</sup> - همان؛ صص ۱۵۸ - ۱۵۷.

<sup>۵۷</sup> - در آثار حضرت بهاء الله منظور از حزب و احزاب، گروه پیروان يك دين یا مذهب است و با معنای امروزی که غالباً به معنای گروه و سازمان سیاسی است؛ متفاوت است.

<sup>۵۸</sup> - لحم: گوشت

<sup>۵۹</sup> - اشرق خاوری، عبدالحمید؛ مائده آسمانی، جلد هفتم؛ صص ۱۶۲ - ۱۶۱.

## برگزیده‌ای از عبارات لوح مانکجی صاحب

۱. بینایی و دانایی گفتار و کردار را دست از دامن شناسایی او کوتاه. (ص ۲)
۲. نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده‌ی او خرد. (ص ۲)
۳. آنچه هویدا از پرتو بینایی اوست و هر چه آشکار، نمودار دانایی او. همه‌ی نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها به او. (ص ۳)
۴. رگ جهان در دست پزشک داناست؛ درد را می‌بیند و به‌دانایی درمان می‌کند. (ص ۳)
۵. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. (ص ۳)
۶. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. (ص ۳)
۷. دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده‌ی خودبینی سر مست شده‌اند؛ پزشک دانا را از او بازداشته‌اند. این است که خود و همه‌ی مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند. (صص ۳ - ۴)
۸. راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند. (ص ۴)
۹. هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زندگی نیابد. (ص ۴)
۱۰. تازی و پارسی هر دو نیکوست؛ چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است و این از هر دو می‌آید. (ص ۴)
۱۱. امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است؛ هرچه این زبان را ستایش نمایید؛ سزاوار است. (ص ۴)
۱۲. پاکی از آلایش، پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد؛ و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است؛ اگرچه نیک باشد. (ص ۵)

۱۳. آسایش هنگامی دست دهد که هرکس خود را نیک خواه همه‌ی روی زمین نماید. (ص ۵)
۱۴. ای پسران خاک، از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید یگانگی روی نماید. (ص ۵)
۱۵. ای مردمان، تاریکی از و رشک روشنایی جان را بپوشاند؛ چنانکه ابر روشنایی آفتاب را. (ص ۶)
۱۶. ای مردمان، گفتار را کردار باید؛ چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این، تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینایی نگشاید. (ص ۷)
۱۷. گفتار درشت به جای شمشیر دیده می‌شود و نرم آن به جای شیر؛ کودکان جهان ازین به دانایی رسند و برتری جویند. (ص ۷)
۱۸. منم آفتاب بینش و دریای دانش؛ پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم. منم آن روشنایی که راه دیده بنمایم. (ص ۷)
۱۹. منم شاهباز دست بی نیاز که پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم. (ص ۷)
۲۰. ای دوستان! سرا پرده یگانگی بلند شد؛ به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. (صص ۸-۷)
۲۱. هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانایی بیفزاید او پسندیده‌ی آفریننده بوده و هست. (ص ۸)
۲۲. ای مردمان، در سایه‌ی داد و راستی راه روید و در سراپرده‌ی یکتایی درآیید. (ص ۸)
۲۳. ای دارای چشم، گذشته‌ی آینه‌ی آینده است؛ ببینید و آگاه شوید؛ شاید پس از آگاهی، دوست را بشناسید و نرنجانید. (ص ۸)
۲۴. امروز بهترین میوه‌ی درخت دانایی چیزی است که مردمان را به کار آید و نگاهداری نماید. (ص ۸)
۲۵. زیان گواه راستی من است؛ او را به دروغ میالایید. (ص ۸)
۲۶. جان گنجینه‌ی راز من است؛ او را به دست آز مسپارید. (ص ۸)
۲۷. ای مردمان، سخن به اندازه گفته می‌شود تا نورسیدگان بمانند و نورستگان برسند. شیر به اندازه باید داد تا کودکان جهان به جهان بزرگی درآیند و در بارگاه یگانگی جای گیرند. (ص ۹)

## پیوست

### زندگی نامه مانکجی لیمجی هاتریا



مانکجی لیمجی هاتریا نامور به درویش فانی ۲۱ آذرماه ۱۱۹۲ خورشیدی<sup>۶۰</sup> در موراسومالی از توابع بندر سورات در هندوستان تا ۱۲۶۹ خورشیدی در تهران (از سران و دانشمندان زرتشتی و نخستین سفیر پارسیان بمبئی در ایران در عصر ناصرالدین شاه قاجار بود که بسیاری تجدید حیات دوباره مزدیسنا در سده اخیر در ایران را نتیجه تلاش‌های وی می‌دانند. او در اصلاح امور زرتشتیان در دو منطقه نشین ایران، یعنی کرمان و یزد، کوشش‌های بسیاری نمود و ضمن برجای گذاشتن آثار و بناهای بسیار از خود، سرانجام موفق به الغای مالیات جزیه برای زرتشتیان گردید.

<sup>۶۰</sup> - <http://www.heritageinstitute.com/zoroastrianism/parsi/surat۳.html>

## زندگی نامه

مانکجی لیمجی هاتریا در توابع بندر سورات در هندوستان به دنیا آمد. نیاکان او از زرتشتیانی بودند که در آغاز حکومت صفویان و تحت تأثیر فشارهای مذهبی این حکومت از ایران به هندوستان مهاجرت کرده بودند و جامعه پارسیان هند را تشکیل داده بودند.

مانکجی در جوانی وارد خدمات دولتی و نظامی شد و ظاهراً پیشکاری برخی از تجار را به عهده گرفت و به نقاط مختلف هند سفر کرد. او در سال ۱۲۰۷ خورشیدی از بندر سورات به همراه پدر و همین طور سایر اعضای خانواده اش به بمبئی رفت.

وقتی که مانکجی پس از سروصورت دادن کارهای زرتشتیان و اقامت طولانی در ایران به هندوستان مراجعت کرد تا گزارش کار خود را به انجمن اکابر پارسیان بدهد، پارسیان در ۷ مه سال ۱۸۶۵ میلادی با برگزاری مجلسی به ریاست مهربان جی پانده از وی قدردانی کردند و ۲۰۱۸۵ روپیه نقد و یک شال کشمیری با سپاس نامه به او اهدا شد. مانکجی در پاسخ به این سپاس گفت: «آنچه انجام داده‌ام، وظیفه دینی، وجدانی، انسانی و ملی من بوده است.»

مانکجی در زندگی خود دو بار ازدواج کرد: یک بار در هندوستان با دختری یکی از پارسیان به نام هیرابایی که از او صاحب دو فرزند شد، پسری به نام هرمزدجی و دختری به نام دوسی بایی. وی همچنین پس از مرگ همسر اولش، در ایران با دختری به نام فرنگیس ازدواج کرد که از این ازدواج صاحب فرزندی نشد.

## درگذشت

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

وی در سال ۱۲۶۹ خورشیدی در تهران چشم از جهان فرو بست و در دخمه‌ای که خود ساخته بود آرام گرفت.<sup>۶۱</sup>

## سفر اول به ایران

در سال ۱۲۳۳ خورشیدی و در سن ۴۱ سالگی و با همراهی حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله - سفیر کبیر دولت ایران- با کشتی بخار از بمبئی روانه بندر بوشهر شده و به ایران رسید.<sup>۶۲</sup> او که به عضویت انجمن اکابر پارسیان درآمده بود، به عنوان نماینده این انجمن و برای بهبود وضعیت نابه سامان زرتشتیان ایران از سوی پارسیان هند عهده‌دار مأموریتی شده بود و از جمله مبالغی پول از جانب پارسیان ساکن بمبئی برای زرتشتیان یزد آورده بود. پس از بیست روز سیاحت در بوشهر عازم شیراز و فیروزآباد و داراب شد و بعد از بازدید از تخت جمشید و سیوان، عازم یزد گردید.

بسیاری از آتشکده‌ها، دخمه‌ها و نیایشگاه‌های یزد را که ویران شده بودند؛ آباد و نوسازی کرد. او دو دخمه و یک آتشکده جدید نیز در یزد بنیان نهاد. همچنین تلاش بسیاری در کمک و یاری‌رسانی به زرتشتیان فقیر داشت که از جمله آن کارها می‌توان به خانه بخت فرستادن یک صد نفر از دختران زرتشتی با فراهم نمودن وسایل زندگی و تجهیزیه برای آنها اشاره کرد که با کمک مالی انجمن اکابر پارسیان هند صورت گرفت.

مانکجی پس از آن روانه کرمان شد. زرتشتیان کرمان نیز چون زرتشتیان یزد با آغوشی باز از او استقبال کردند. در کرمان، مانکجی در باغ فتح آباد که در شمال این شهر قرار دارد؛ منزل نمود و به

<sup>۶۱</sup> - «مانکجی لیمجی هاتریا». [www.anjomanemobedan.com](http://www.anjomanemobedan.com). دریافت شده در ۲۰۱۹-۰۵-۱۹.

<sup>۶۲</sup> - فرامرز پوررستمی، کتاب انجمن زرتشتیان ایران، انتشارات فروهر، چاپ اول، ص ۳۰.

تلاش خود برای سازندگی و به‌سازی و اصلاح زندگی زرتشتیان ادامه داد و در این راستا در کرمان دو دخمه ساخت و بسیاری از سنت‌های دینی را دوباره برقرار و برپا ساخت. او در کرمان با حاجی میرزا ابوالحسن کلانتر که کلانتر کل کرمان بود و در ماهان با رحمت علی شاه که از بزرگان سلسله نعمت‌اللهی به‌شمار می‌آمد، ملاقات کرد و از جانب وی به لقب درویش فانی ملقب گردید.

او سپس ضمن مسافرتی دیگر به یزد رهسپار تهران شد و در مدت پنج سال و نیم اقامت در آن شهر و از طریق دید و بازدید با اولیای دولت، در بین درباریان برای خود احترام و ارزشی بسیار به وجود آورد تا آنجایی که با شخص ناصرالدین شاه نیز نزدیک شده و از جانب او با عنوان پدر خطاب می‌گردید.<sup>۶۳</sup> وی در این مدت موفق به رفع تعدیات متعددی از زرتشتیان شد و به امور آنان رسیدگی بسیار کرد. ساختن دخمه جدیدی به عنوان آرامگاه در گذشتگان زرتشتی در شرق تهران آن روز (که بقایای آن هنوز هم در جوار کوه بی بی شهربانو موجود است) و خریدن خانه‌ای در نزدیکی سفارت انگلیس و وقف آن خانه، از جمله دیگر اقدامات او در تهران است. وی در این دوران طی سفری به آذربایجان با مظفرالدین میرزا (ولیعهد) در تبریز ملاقات نمود و همچنین در سفری به کردستان مهمان غلام شاه جهان، والی کردستان گردید. تأسیس مدارس زرتشتی برای آموزش نونهالان و کودکان، اقدام دیگر او بود.<sup>۶۴</sup>

مانکجی سپس تلاش‌های خود را برای از میان برداشتن جزیه آغاز کرد و با مراجع بسیاری بحث و گفتگو کرد. وی ظل‌السلطان را شیفته خود ساخت و او نیز مساعدت‌های زیادی به مانکجی کرد. پس از یک سال اقامت در آنجا از عتبات عالیات و نجف اشرف نیز دیدن کرد. در عتبات، وی در باب لغو جزیه با فقیه آنجا صحبت کرد و سپس به بمبئی بازگشت تا گزارش سفر خود را به انجمن اکابر پارسیان بدهد و ضمن تصنیف شرح سیاحت ایران، چهار جلد اقدامات خود را در بهبود احوالات زرتشتیان کرمان و یزد نیز چاپ نماید مانکجی پس از بازگشت به بمبئی و در سال ۱۲۴۳ خورشیدی (۱۸۶۵)

<sup>۶۳</sup> - جهانگیر اشیدری، یادداشت‌های ارباب کیخسرو شاهرخ، چاپ پرچم، ۲۵۳۵، ص ۸۰.

<sup>۶۴</sup> - پارسیان هند و حیات سیاسی - اجتماعی زرتشتیان در عهد قاجار، مؤلفان حاجی اکبری، پرتال جامع علوم انسانی.



## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

میلادی) کتاب‌های اظهار سیاحت ایرانیان و جامعه مانک را به زبان‌های گجراتی و فارسی به چاپ رساند.

### سفر دوم به ایران

مانکجی يك بار دیگر در سال ۱۲۸۲ هجری قمری برابر با ۱۲۴۵ خورشیدی و ۱۲۳۵ یزدگردی به ایران آمد تا تلاش‌های خود را برای برداشتن جزیه و به‌سازی وضعیت زندگی زرتشتیان ایران از سر گیرد. وی در این سفر از بمبئی از راه بندرعباس به کرمان آمد و مورد استقبال زرتشتیان کرمان قرار گرفت. وی در کرمان، دخمه قریه قنات غسان [=قناغستان] را که از دهات زرتشتی‌نشین بود؛ بنا نمود.

در همین دوران بود که با تلاش بسیار توانست اجازه آموزش ۱۲ کودک کرمانی و ۲۰ کودک یزدی را از خانواده‌هایشان گرفته، ضمن به همراه برداشتن این کودکان از کرمان و یزد، عازم تهران شده و نخستین مدرسه‌های زرتشتی را برای کودکان و نوجوانان زرتشتی در این شهر پایه‌ریزی کند. از جمله تلاش‌های دیگری که مانکجی برای بهبود وضعیت زندگی زرتشتیان یزد و کرمان انجام داد؛ پایه‌گذاری دو انجمن زرتشتیان یزد و کرمان بود که نخست به انجمن‌های ناصری معروف شدند.

### لغو حکم جزیه

سرانجام مانکجی توانست پس از ۲۹ سال تلاش پی‌گیر و خرج مبالغ گزاف، فرمان لغو حکم جزیه را از ناصرالدین شاه دریافت کند. این خواسته در سه مرحله انجام شد: نخست عباس‌قلی خان معتمدالدوله، وزیر عدلیه، دریافت مبلغ جزیه را عهده‌دار شد که به این صورت تا حدی دست حکام محلی از تعدی به زرتشتیان کوتاه شد. در دومین گام، مانکجی توانست حدود ۱۰۰ تومان از مبلغ ۹۳۷۵ ریال را

کاهش دهد و در سومین گام، پرداخت کل مبلغ جزیه را خود و از طرف انجمن اکابر پارسیان عهده‌دار شد تا دیگر هیچ کس در هیچ جای ایران از زرتشتیان، جزیه طلب نکند.

انجمن اکابر پارسیان حدود ۲۸ سال مبلغ جزیه را پرداخت می‌نمود و هدایا و پیشکش‌های فراوانی را برای شاه و درباریان می‌فرستاد. از این مدت، حدود بیست سال آن را تا زمان صدور فرمان الغاء، خود مانکجی اقدام به پرداخت مبلغ جزیه که رقمی بالغ بر ۹۴۵ تومان در سال بود؛ می‌نمود تا اینکه سرانجام ناصرالدین شاه پس از ملاقات‌های مکرر مانکجی و نیز وزیرمختار انگلیس با وی در تیرماه ۱۲۶۱ خورشیدی حکم الغای جزیه را صادر کرد و با پشتیبانی ظل السلطان و نایب السلطنه و مجلس شورای دربار که همگی با تلاش‌های مانکجی با این نظر موافق شده بودند؛ در ماه رمضان ۱۲۹۹ هجری قمری، فرمان مذکور را مزین به مهر شاه نمود و بدین ترتیب این بار سنگین مادی و معنوی برای همیشه از دوش جامعه زرتشتی برداشته شد. لازم به اشاره است که در بخشش مالیات جزیه این اشخاص نیز مؤثر بوده‌اند:

- رئیس انجمن اکابر صاحبان پارسی و امنای آن انجمن به وسیله حکومت هندوستان.
- وساطت میستر ر.ف. تامسن، وزیرمختار انگلیس در تهران.
- سردین شاه مانکجی بتیت، رئیس انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران.
- وزیر خارجه انگلستان موسوم به ارل آو گرانویل. (طبق نامه ۲۷ ژوئیه ۱۸۸۲ به سفارت تهران).

### تعاملات مانکجی با نخبگان عصر ناصری

مانکجی در دوران حضور طولانی مدت خود در ایران عصر ناصری با چند تن از نخبگان این دوره از جمله، جلال الدین میرزا قاجار فرزند فتحعلی شاه، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا اسماعیل خان زند توپسر کانی، میرزا ابوالفضل گلپایگانی، میرزا رضاخان افشار بگشلوی قزوینی، رضاقلی خان هدایت و

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

دیگران پیوند یافت. حاصل این امر تعاملات فکری ایشان با یکدیگر، خاصه در زمینه تاریخ زرتشتیان بود. مانکجی همچنین در تصحیح، چاپ و اشاعه متون نوزرتشتی در عصر ناصری بسیار کوشا بود.<sup>۶۵</sup>

### منابع:

- نمیرانیان، دکتر کتایون، زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز، انتشارات مرکز کرمان‌شناسی، چاپ اول: ۱۳۸۷، برگه‌های: ۲۶۸ تا ۲۸۵ [با تلخیص]
- اشیدری، جهانگیر، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، انتشارات ماهنامه هوخ، چاپ: ۱۳۵۵، برگه‌های: ۴۲۴ تا ۴۳۶ [با تلخیص]
- زندگی‌نامه روان‌شاد فرزانه مانکجی لیمجی هاتریا در وهیشتا، وبسایت رسمی انجمن زرتشتیان کرمان
- مانکجی لیمجی هاتریا به نقل از وبسایت انجمن موبدان تهران
- Maneckji Limji Hataria and His Iranism Interactions with Elites of the Naaser-al-ddinshah Era (۱۸۴۷-۱۸۹۵) By: Dr. Abdalmajid Aidi & Dr. Hamid Hajianpour

### مأخذ مقاله:

[https://fa.wikipedia.org/wiki/مانکجی\\_لیمجی\\_هاتریا](https://fa.wikipedia.org/wiki/مانکجی_لیمجی_هاتریا)

---

<sup>۶۵</sup> - Hajianpour, Hamid; Aidi, Abdalmajid (۲۰۱۷-۰۹-۳۰). "Maneckji Limji Hataria and His Iranism Interactions with Elites of the Naaser-al-ddinshah Era (۱۸۴۷-۱۸۹۵)". Journal of History Culture and Art Research.



## کتاب شناسی

### الف. آثار مبارکه

- بهاءالله؛ دریای دانش؛ دهلی نو: مؤسسه مطبوعات بهائی هند؛ چاپ سوم، ۱۹۸۵ میلادی.
- بهاءالله؛ کتاب ایقان؛ هوفمایم (آلمان): مؤسسه ملی مطبوعات بهائی آلمان؛ چاپ اول (نشر جدید)، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ میلادی.
- بهاءالله؛ مائده آسمانی، جلد هفتم؛ تألیف عبدالحمید اشراق خاوری؛ مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۲۹ بدیع.
- بهاءالله؛ مجموعه الواح مبارکه؛ قاهره (مصر)؛ محی الدین صبری؛ ۱۹۲۰ میلادی.
- بهاءالله؛ ندای ربّ الجنود؛

[/https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts](https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/summons-lord-hosts)

- ربّانی، شوقی؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله؛

[/https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/gleanings-writings-bahauallah](https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/gleanings-writings-bahauallah)

### ب. آثار دیگر

- اشراق خاوری، عبدالحمید؛ رحیق مختوم، جلد دوم؛ طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۳۱ بدیع.
- خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن؛ تهران: انتشارات امیر کبیر؛ ۱۳۵۰.
- شمیسا، سیروس؛ فرهنگ تلمیحات؛ تهران: انتشارات فردوس؛ ۱۳۶۶.
- فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار خصوصی، جلد سوم؛ طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۲۸ بدیع.
- فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرار الآثار خصوصی، جلد چهارم؛ طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۲۹ بدیع.

## لوح مانکجی صاحب با شرح و توضیحات

- فاضل مازندرانی، اسدالله؛ اسرارالآثار خصوصی، جلد پنجم؛ طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ ۱۲۹ بدیع.
- فاضل مازندرانی، اسدالله؛ ظهورالحق، جلد هشتم - قسمت دوم؛ طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری؛ (؟)
- یاحقی، محمدجعفر؛ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی؛ طهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و انتشارات سروش؛ ۱۳۶۹.
- کتاب مقدس؛ انجیل متی.
- ویکی پدیا:

[https://fa.wikipedia.org/wiki/مانکجی\\_لمجی\\_هاتربا](https://fa.wikipedia.org/wiki/مانکجی_لمجی_هاتربا)

لوڇ مانئڱجى صاحب با شرح و توضيحات